

رازهای درد دل تاریخ

شاه اسمعیل

شاعر نبوده و دیوانی هم نداشته است

بقلم

فیروز منصوری

انگلیز

فرمانی

شمارت کتابخانه
۴۷۶
۳۷، ۲، ۳۰

خطیب بلال مولف محفوظ است

مرکز نشر انتانات آگاه خیابان برضا مقبره کبریا، دانشگاه تهران ۶۶۷۳۲۳

بها ۱۸۰ ریال

رازهای درد دل تاریخ

شاه اسمعیل

شاعر نبوده و دیوانی هم نداشته است

بقلم

فیروز منصوری

تقدیم تنو :

که بعد از لایسیها پنج خوشترای گاهوار دام ، طنین
دستانها در شین پا کر است بدید گام مخمور غشید و بخوام میرد .
و گهگاه قهر مانع حواسه چادو و اف زه شبا نکامرت در بشر
خلام بمبید نام تحیل دشم گام مر نه اند و جام گرفتند و خواب از
دید گام مر روضه ، و بدینسان تاریخ و لذات اسخ در احق جسم جانم
ریشه مر و انید و آرنام و آرزو ما بر مر انجیت .

اینک نخستین بازتاب نام آرنام و آرزو ما در دیده را
در اوراق این دفتر برداشته است بهر گنجیم ، از تاریخ آفرین در جاوند

من : ار مادر .

بنام خدا سراغاز

زمان با گذشت تدریجی خود کا بکا هی پرده از روی سرگذشت و دراز پنداشت و
برداشت و همانند داور ری راستین ، حقایق و قایح را بمنصفه ظهور میرساند . و در
بده همین زمان است که فاجعه حمام فین کاشان بر صحنه محک نمایان میشود و قتل
امیر کبیر « بواسطه تسلط نفوذ و غلبه ندم » (۱) کذب از آب در میآید ،
و یا نوشته مانع التواریخ در این باره غرض محض و خلاف واقع جلوه می نماید . (۲)
و اگر همین داور راستین با فاشی راز ، رضا قلیخان هدایت و میر تقی خان سپهر
را در سیاه میکند . از سوی دیگر ، اگر کرک بیابان رفع اتهام نموده و حکم برائت
« فلان عدل یوسف » (۳) را بچنگ و دندان میبندد و رو سفیدش میگرداند .

۱. آسباب هفت سنگ ص ۳۸۴ نقل از ج ۱۰ روضة الصفا ص ۵۰۰ مانع التواریخ

ص ۶۰۵ - ۳ « و آنکه چون کرک یوسف داد » برخیزد و می نهند به نامم « مسعود سلمان
« بخون زرق مرا پیر من بیاورند و گرنه پاکتر از کرک یوسف زنگه » انوری

متأسفانه همین عامل، درباره پاره‌ای از حوادث دوران صفویه عموماً به تبلی گرایده و در
 باره اتهام ترویج زبان ترکی، با سرودن شعر ترکی و تخلص خطائی شاه اسماعیل
 خصوصاً به سکوت اینجمله بظلم پرداخته است. تا جائیکه عموم پرهیزگان و نویسندگان
 خارج از ایرانی شاه اسماعیل را ترویج زبان ترکی دانسته و دیوانی بهم نام خطائی بدست
 میدهند که در از حقیقت دو اقمیت بوده و مختصر تدقیق و تحقیق عکس این اتهام
 را ثابت میکند. نگارنده که از سالها پیش اشتیاق و علاقه فراوانی بمطالعه
 کتب اسناد تاریخی و تاریخ صفویه پیدا کرده ام در این باره یادداشت‌هایی تهیه و
 اینک بعضی خوانندگان گرامر میسر نم. امید است که صاحب نظران ارجمند
 با ارایه نقائص و نقاط ضعف آن، دیا ابرار دلائل تکمیلی و تفسیرات تأییدی
 نگارنده را در این خدمت فرهنگی و اقدام ملی یاری فرموده و بهین امتنانم فرمایند.

بررسی ماخذی که درباره شاعری شاه اسماعیل سخن رانده اند
 قدیرترین ماخذ که درباره سرودن اشعار ترکی، تنصیر خطائی شاه اسماعیل مورد استناد
 نویسندگان قرار گرفته است مندرجات تذکره تحفه سناهی نوشته ام میرزا
 فرزند شاه اسماعیل میباشد که منقوش چنین است :

« ایراد اسم پادشاه اینست در اینجا بنا بر آنست که با وجود این عظمت
 و اعتقاد اشتغال با مودین و دنیا گاه هر بنا بر شیخ خاظم دریا متعاطر متوجه طبع
 آرازمیگشته اند و دردی از لجه بکیران ب حل ظهور میرسانیدند . لهذا این شاه
 بیت که از نیاز طبع سحر آفرین ملازمان آن آستان ملک پاسبانست و حکم
 کلام الملوک ملوک الکلام دره اتاج خلاصه و علام بنا بر تمین و تبرک در رشته تحریر
 کشید .

بیستون ماده زارم چو شنیدار باشد . کرد خرد که فرماد که پیداشد
 تنصیر پادشاه اینست در ترکی و فارسی خطائی است و مولانا ابیدر قصیده که در باب
 جنگ ایشان حضرت سلیم پادشاه گفته در مطلع ایما برین معنی کرده : «

« قنار کارگاه کبریا کشیده نقش اسیم خطی »

اولاً م نیز تصریح میکند که با وجود این همه گرفتاری ها که بر بنابر تشجید خاطر دریا
مطالع توجیع آرنای مرگشته « این طبع آرنای که گاه بر لایح بر خط داده اند
که سروده را در اصل دیوان کامل غزلیات ، ثنویات و رباعیات گشته و
و ساقب نامه های را هم در برگرفته است که گوشت به هم میل بنانده پشته ان
قاجار آنقدر فارغ بال خوش خیال بوده که کاری جز عیش و عشرت و رانه سرانی انجام
نمیداده است .

ثانیاً دلیل تخلص شاه سمیع و آوردن بیت مولانا امیدی چند بر بی خط
و ابهام است . کشیدن نقش اسیمی و خطائی در کارگاه کبریا بی چه بر خطی به تنصیر
شاه سمیع دارد . اسیم خطی نقشه و طرحهای حامی در نقاشی و تزیین
بوده که در مقابل هم قرار داشته و در نوشته ها قرن دهم هجری فراد کافیه است .
در مکتب نیر فصل چهارم که اختصاص بر ذکر احوال نقاشان دارد ضمن بحث
از کسرت نقاشی آنرا چنین وصف می کند :

« همچنانکه در خط ششم اصل است در این فن نیز بهت اصل معتبر است :

اسمی ، خطائی ، فرنگی ، فصالی ، ابر ، داق ، گره « (۱) .

صادق مولف تذکره اشعار بر جمع انجوامر معاصر م میرا در بنویسده مفصل

قانون تصویر از اسیمز خط ششم نام برده و چنین میگوید :

« چنین کرد او ستادم رهنمائی که بهت اسمی و دیگر خطائی »

« ز ابر و داق اگر آگاه باشی چو نیلوفر فرنگی خواه باشی » (۲)

خواجہ زین العابدین علی عبد ربیک (نویسنده) شیرازی معاصر م کشیده
بوده و از مقربان دربار شاه طهماسب میباشد که مشهور معارف نام حدوده الاوقات

در باره مورد دیلار معاصری تصور دار السلطنه قزوین رسیده و هم بحر برشته تحریر

کشیده و نقشبند اسیمی خطائی ایوانها و بناهای درباری ملا در آن بیان

کرده است . اینک نمونه از غرضه شصت :

در وصف ابوالفتح دست خانہ جعفر آباد :

« در دیوار اثر از جنت نمونه زشخ و برکت و مرغ کوزه کوزه »

« ز اسرار فرقی زده در تاب کر آن خطا خورده بهر باب »
 « خطا هر طرف گشته مدخل هزار از مرغ خوش گشته بیل »

او صاف عمارت دید با رخ خانه هایون ؛
 « بیشتر کرده این دگر ز که بر ایوان گویا سر کشند باز »
 « بریده نقشه بر لاله گون بروم خوشتر کان به با کلک و سر قوم »
 « بریده در کمال خوش نمائی - ز کج اسیمی دابر و خطائی »

صفت باغ حرم عید عید و خوش و ایوانها ؛
 « قنقل را بر بجان آشنائی بهم همیشه اسیم خطائی »
 صفت گنبد نبوت کاری ؛

« نبوت های اد شیرین ز بسیار چو آن رخ قوسی که ریزد مرد قناد »
 « خطایها بودی تغف پیدا چو آنجم بر سپهر عالم آرا »
 « میانه ابر اسیم پدیدار چو ماه زیر موج بحر ذخار ^(۱) »

آیا قیاس میرزا آققدار گلستان سمنون فقر دلیل قرار گرفته بود که بلا معرفت شخصیت
ادبی پدرش باشد دیگر پیدا نموده و مجبور شده است از قصیده همبید تهران که پیروی
سلطان سلیم در جنگ چالدران بکشتن زناکار شهریار ایران را شرح میدهد ،
استفاده نماید ؟ آیا در آخر زردی مانده و تبلیغ سایر امکنه دارد که
سام میرزا پس از شرح کشورگشاییها و جنگاوریها و پیرانه پدرش ، در پایان تعالی
مطلع قصیده خفت و مرا کندگی خاندانم صنوبر را رسیده قرار داده و خاطره تلخ جنگ
چالدران را معروف شخصیت ادبی موسس خاندان صنوی بداند ؟

درین منبع و ماخذ دیگر که نویسندگان بدنام استناد جسته اند
تذکره روضه السلاطین نوشته فخری هرودی است که تاریخ تالیف آن نهمیان
بالتألیف تحفه مرصع است . روضه السلاطین بدویم اینکه از تفسیر شاه
احمد ناصری و او را چنین معرفی میکند : « در نظم ترکی و فارسی طبع خوب
داشت و دیوان اشعارش مشهور است . این مطلع ترکی آنحضرت است که خوب واقع شده :
« ای جمالین آیتی عنوان دیوان قدیم - قاشایین طغرای بسم الرحمن الرحیم »

اینم که غزل خلاصه حافظ را کرده ادبیاتش عواء گفته است . (۱)
 تاریخ تالیف رفته السلاطین را سالها ۹۶۲ - ۹۵۸ نوشته اند
 تاریخ تالیف تخلص میرزا ۹۵۹ بوده است . معلوم نیست مولف رفته السلاطین
 به چه دلیل شاه اسماعیل را صاحب دیوانم شهر نوشته و نمونه ثانی هم آورده که
 با تخلص می تفاوت دارد ، در صورتیکه لها تاریخ هر دو یکی بعینه است .
 اگر که اسمعیل صاحب دیوانم شهر بوده چگونه فرید شریف میرزا اشعار ادبیات
 نوری قتل گر ، کبابی قمی ، مولانا باباکی سترراش ، فاضل مشهدی علاف
 شرقی خوش فی تیرگر ، زینب مشهدی رومنگر ، بجز کاشان شیرگر ، بسملی
 کلچر ، کلیمی پنه درز ، استاد محمد قتل گر ، حیدر کلچر پنه رانی و صد شاعر
 گمانم در اقله را در کتابش معرفی کرده و تک بیت های کلچر و پنه درز
 و سترراش را در تذکره درج ، و قریب به هفتصد تن شاعر و ادیب ایرانی
 عثمانی و هندی و جغتائی را معرفی نماید ، ولی همین اسم میرزا از درون

خانه خودش ، از دیوانم شهر پدرش اسمعیل که حتی کتابخانه سلفی مقبری هم
 بر عایت استاد بهرام داشت ، اطلاع نداشته و نتوانسته است نمونه های عرضه
 بدارد . جالب این است که نسخه خطی و چاپی متعددی که از دیوان خطی هم اکنون
 در کتابخانه خصوصی و عمومی ایران وجود دارد و اختلافات زیاد با هم دیگر دارند
 به سبک ام نمونه های ابیات مندرج در تحف میرزا روضه السلاطین را دارند .

بدین ترتیب به وطن قریب به یقین متولای احتمال داد که قسمتی
 اخیر تحف سامی بویره روضه السلاطین که قدیمترین نسخه موجود در دانشگاه استانبول
 تاریخ ۱۰۳۸ هجری استنسخ شده ، بعداً به آنها اضافه و الحاق گردیده
 و عثمانی ها از این نسبت دادن خطائی بشاء اسمعیل استفاده تبلیغی وسیع
 برده اند که در صفحات آینده یاد آور خواهیم شد . و این احتمال نگارنده بیشتر مبنی
 بر این است که در نیمه دوم قرن دهم هجری تنقیح و تحریف کتابها تاریخ و مرجع ،
 تفسیر آنها بدستخواه اشخاص ذینفع ، باب رز بوده و علاوه بر تنقیح و تغییر
 صورت اصفا و سید میرزا ابوالفتح در ایران ، در ترکیه نیز فرد دیوانم و اسناد

و مکاتبات در بدی را جمع آوری و توسط فریدون بیگ آنها را بدینواه تفسیر داده و مجموعه ای بنام **نقشات السلاطین** تحریف و تنظیم کردند.

متأسفانه همین مجموعه محمول یکی از مآخذ منابع مهم تاریخی برای پژوهشگران قرار گرفته است. نگارنده در مقاد «پژوهشی درباره قرباش» که در شماره عیال

دهم مجله بررسیهای تاریخی درج شده است. این درجیت:

«لا صفت صوفی اگر سر کشد با کله سرخ ز فرمانبری»

«غرقه بخون باد کلاه و سرش بادل چون قیر زیزدن بری»

نقشات السلاطین را مورد بررسی قرار داده، به مورد و بمصداق بودن آنها را آوری کرده ام.

چون از نقشات السلاطین بحث بمیانج آمد، از این دو مناسب می بینم

که خوانندگان گرامر اطلاعات کوتاه، مهم در باره این کتاب داشته باشند.

J. H. MORDTMANN

درباره نقشات السلاطین فریدون بیگ علاوه بر اینکه

(یوهان مورتمان) در دایرة المعارف اسلامی با استفاده از مقالات «مکرین خلیل»

بحث کافی کرده قسمت اعظم آنها را تحریف و احتمال دانسته است، مورخ معروف

ترک احمد رفیق نیز در کتاب موقوفه لکودت مرچوگر فرموده عظم
 « موقوفه محمد پاشا ۹۱۱ - ۹۸۷ » میباشد در باره فرموده بیک چنین
 مرزوبید ۱ « فرمودن بیک از خویش و دامن موقوفه بوده که یکی از عثمانیان
 مشهور آن در آن شمار میرفت . نامبرده دفتر و اسناد آموز خارج و مکاتبات
 اعراف و سلاطین را بدست آورد و بیک را با اسلوب و نیاز زمان تغییر داد .
 از کتاب معروف السؤل الی السؤل بهاء الدین محمد بن مؤید بغدادی
 منشی خوارزمش اینهم سر لوحه فرمانها و غشورائی را که سلطان علاء الدین کتمش
 بغرزد شرکاء فرستاده بود استخراج و تغییر داده و آنها را بنام و عنوان
 اینکه سلطان علاء الدین به عثمان بیک فرستاده در کتاب خود درج کرد .
 فتمنا اب مرشهر را تغییر داد و با تحریف تغییر نام داد و اسناد متعدد دیگر مجموع بزرگی که مثل
 لا جلد و هر جلد احتصار در دره و سلطنتی داشت و متجاوز از ۲۵۰ جزوه میشد تنظیم ، و با خط
 زیبا و تزیینات گرانها کتاب نفیس خود را بنام منشیات السلطنه بسلطان مراد
 سوم تقدیم کرد که اکثر مندرجات آن جعلی و عالی از حقیقت میباشد «

ترجمه نقل : از کتاب صوفیانو . چاپ اتانول اوزان مطبعه سی ۱۹۲۴

ص ۲۶۶ ، ۲۶۷

از اولین دهر قرن دهم هجری تا پایان سده هجری تاریخ ، تذکره ها
 سفرنامه ها و مجموعه ها ایرانی و خارج مستعدی تدوین یافته و هر یک به عبارات سمعیل
 و سرگذشت او داستانها نوشته و داده سخن داده اند . در هیچکدام از این تواریخ و
 تذکره ها قرن دهم از اشعار سمعیل و یاد او هیچ تخلص و مطلبی ننوشتند و یاد نمی کردند
 اینگونه غلطیات که با مختصر نظر و تعمق همراه باشد خواننده را از بی اساس بودن
 شاعریت سمعیل مخصوصاً از تخلص خطائی و سرودن اشعار ترکی او آگاه میسازد .
 چنین نکته کلام و محتوای مقالات نویسندگان درباره شاعریت سمعیل
 و یاد او خطائی غریب به ادست که بزبان ترکی (آنهم ترکی آیینجه به لهجه عثمانی
 و ختائی) بوده و ادعای اینکه سمعیل زبان ترکی را بدینوسید رواج داده است .
 از اینرو بخانزاده در این باره سؤالاتی را مطرح نموده و پسری طبیبی عریضه خلاصم کرد .
 ۱- آیا نامه هاییکه سمعیل بدین امراء نوشته چند در صد آنها بزبان ترکی بوده است ؟

۲. چه مقدار از فرامین و دستورات شاه اسماعیل در داخل ایران برپا شده است ؟
 ۳. چه کسانی در ایران اسماعیلیت پیروی کرده دیوان شعر ترکی دیار را
 و کتاب ترکی نوشته اند ؟

۴. در دیوان خلیفه چه مقدار از تصوف اسلام و عرفان ایرانی، یا از سرگذشت آباء و اجداد
 شاه اسماعیل بحث شده نسبت به خانقاه صفویه، تعالیم درویشیم و حرقت کائنات تبلیغ شده است ؟
 ۵. در نمونه های معروف دنیا که از آثار دربار صفویه کتابها تفسیر و تخریب یافته
 و مسموم، یا خطوط زیبا و بنیادین برپا شده و بمانند معجزه میمانند گذشته اند. آیا در بین این
 شاهکارهای هنری نسخه ای هم از دیوان خلیفه پیدا میشود ؟ آیا بهر دستگردش
 که زیبا ترین بنیادین را در کتابها و خطها، حافظ، ناصرخسرو، سعدی
 جامی، سنائی و شاهنامه فردوسی را برپا کرده و هنر آفرینی کرده اند نقل کنند از این
 دیوان در بار صفویه هم نسخه ای به دست پیدا میکند ؟

۶. آیات اسماعیل در باره ترویج زبان ترکی دستور اقرصا داده و یا کسی را توفیق
 به نوشتن نامه ها و کتابهای ترکی کرده است ؟ در صورتیکه همه میدانیم شاه اسماعیل

علاوه خاصی پش پشانه داشت ، علاوه بر اینکه از پش پش نام آودترین چهره های
 ش پشانه ناهیدر طلماسب و سام را برگزیده و فرزندانش را بدانشان نگه داری
 کرد ، در زمان او ش پشانه خوانی رواج کام پیدا کرده و خانم محمد استاجلو
 فرماده: «قریب شش در میدانم نبرد چالدران حاکم ش پشانه را میخواند (۱)
 ایام دوزبیک و سهراب هم از بهترین ش پشانه خوانان در آن ش طلماسب بودند.
 در زمان ش امیرعلی که به ترکی بخاری ترجمه و یاد میداشت . همین مولف
 رفته استلین « فخر السودی » مجلس انقاش علی شیر نو از ترکی
 بخاری ترجمه و نام لطایف نامه در سال ۱۲۸۱ ش امیر ابداد سب
 ترجمه را چنین بنویسید : « اما سبب آنکه بعضی غرض و محاذی که عبارت
 ترکی اطلاع ندارد از لطافت امواج آن در برابر ادایع و عمق معانی آن محیط
 ضایع بهره نداشتند »

۱- بکار اطلاع بیشتر از رواج ش پشانه در دوران صفویه بمقاله : ش پشانه
 خوانی دکتر حسین لسان در شماره ۱۵۹ مجله گسترده هم ملاحظه فرمایند .

در باره تیرج باغ فارسید شاه سمیر و تحلیل در اشعار فارسی زبان
ایرا بر نهشته بدایع الوقایع بهم توجه فرمایند . زینم ادبم محمود و معفر
چنین مرثیاد :

« اتفاقا گذر من به لب جبر انجیل افتاد ، جعفر ارشاد
بر لب جبر نهشته بحد و خط و منصفه ، چون مراد یزد بسعت شرم
ور یزد گفتند : شنیده باشید که شاه اسماعیل حکم فرموده که قصیده
تن طرانی کمال اسماعیل اصفهانی را که مطلعش این است :
از محیط عشق سرشته نقطه دل - در اجمال بدیت خوشتر گشته مرگ گل
قصیده رانیه بهار به سلمان که مطلعش این است :
موسم درخت و حرم شد چمن آید بهار - باغ بدست ز سر گشت و کوه صحرای دار
شعران خراسان تبع نمایند . فقیر که این را شنیدم بخاطر که دانیدم
که مرا خود داعیه ملازمت اینچنان داشت که این غریز فرمودم . » !

نه تنها در زمان شاه اسمعیل، بلکه در مدت ۵۴ سال سلطنت
شاه طهماسب که دربار صنوبریه مجمع شعرا و نقاشان و خطاطان بوده
و عبدالرزاق «نویسی» دربار و چنین سرسپرده :

بدون خان جمشیدش شاه انس و جان شاه طهماسب خان

قلم گشته در دروازه محترم از آنروز که شاهیت مانی قلم

انواع مرقع و مجموعه و نفیس سرسری فراهم آمد. و بنام شاه طهماسب

رساله و کتابها متعدد در تدوین و بدو اهداء شده است، در هیچیک

از آنها نمونه از لفظ و متن ترکی پیدا نمی شود که خواننده خرد را ناآشنا

کند، دشت را نمونه خردار پیدا شده و از رواج زبان ترکی در قرن

دوازدهم بجز آگاهی پیدا کند. از ۱۶ نفر گویندگان و سرانیدگان

آذربایجان که در تحفه مرثیه نام آنان درج شد است فقط به شش نفر برخورد

می شود که شعر ترکی دربار گفته اند که بهجه و لفظ اشعار آنان در خرد قابل تعمق

بود. و در سندهای مخصوص بررسی حواله شد.

تکلیف می‌کنیم که جواب سؤالات فوق تقریباً منفی باشد، زیرا دیوان خطائی
 یک مجموعه تبلیغاتی تعلیم بکتابی است که مخلوط با لهجه ترکی عثمانی و جغتائی سروده
 شده و به تصریح و تأیید عموم نویسندگان، در میان بکتابشیان و علویان
 «علی لهریای ترکیه» رواج و شهرت فراوان یافته است و در بین مردم ایران
 از اشعار و دیوان‌های خرد و بزرگ استفاذه ادبی شده است.

در پیرامون بکتابشیه

بلا رایت که خلاصه کارهای ارسیدیش و تعلیم بکتابشی و مکتب سیرت آن که
 در جهت مخالف ضعیفانم یا بعرضه وجود گذاشته اند، مختصر آگاه‌پرسیده کرده
 و بداند که دیوان خطائی هم که از کتابها به تفسیر و تبلیغ آن از دست بیچون و چرا نمروده
 شده به تعبیر باشد، توضیح مختصری را ضروری می‌کند انم.
 در عصر حاضر ابرقدرت‌ها بزرگ جهان هرگاه به کشف جدید نظریه‌های

نال سبب آید و رسید تبلیغ و تفوق قرار داده و بر هوا داران و اعمار خود
 مرفرازید ، در این صورت طرف مقابل هم به تکیا و افتاد و سرسنگد از قریب
 عقب مانده و او هم بوی تفوق و تبلیغاتی دشمنان است یابد .
 شش زمانی استفاده از نیروی هوایی و سید برتر بوده و بعد از جنگ جهانی
 و ترس از نیروی آبی و آریش های هسته ای و رسید تبلیغ و سبب تسلیحات
 نظامی گذشته بود و در این امر کیهان خودی و برنامه های فضا و کیهان نظامی
 ابر قدرت ها را فراهم آورده است . در ادایل قسطنطنیه و هم بحری هم که در
 صفور با استفاده از نیروی نهی قریب ایشان و انساب آنان به خانقاه اردیل
 و الهام از تعالیسم در پیش صفوی روی کار آمد و ایران از ملوک الطوائفی
 ربانیده شد ، پیشرفت صفویه در عثمانی را سخت نگذاشت و خود
 به تکیا و چاره جویی انداخت . از این رو با استفاده از روش نظامی صفویه
 آنان نیز تکیه های بگذاشتند و در ترکیه برپا شدند و با ایجاد طریقت بگذاشتند
 که بنی چریان هم بدنام طریقت و خانقاه سرشپرده و عقب بودند تبلیغات

دانه داری را آغاز و با جمع آوری مریدان در رواج طریقت بکتابیه به مقابله
قریشیستم پرداختند تا از نفوذ درویش صفویه در آن اطولی جلوگیری نمایند .

بملایر اینکه این ادعا بدین دلیل مدرك نباشد نمونه از نوشته های
خود بکتابشیم را از کتاب " پیسه حاج بکتابش ولی و علوی بکتابش شلیق
اساس لاری " تالیف دکتر حسن گلشن در اینجا نقل کرده و بیدلیل مدرك
تاریخی را بمقتضات جداگانه اگر که در آینده تقدیم خواهیم کرد موکول نماییم .
ترجمه نوشته حسن گلشن بدین قرار است :

" بنام نوشته بعضی از مورخان ، پیسنانی طریقت بکتابیه ، بایم
سلطان که اصلاً فرزند یتیم یکی از شاهزادگان مجارستان بوده در دران سلطان
محمد فاتح مورد حمایت قرار میگیرد و در دران سلطان بایزید به درگاه بکتابشیه راه
یافته برادریشگیری از نفوذ شیعیان ایران منسوب به خانقاه ابریل در آن اطولی
و انتساب آنان به گروه بکتابشیه و از بین بردن نفوذ قریشیستم ، اقدامات
دانه دار و فعالیت های قابل توجه کرده است . بایکیم سلطان ضمن

انتساب سلطان بایزید دوم به طریقت بگناشید (۱) و تنظیم آیین دارکان
خاص طریقت، خانقاه، رابطه داده و تشکیلات منظم و مهم بسیار بوجود
آورد و بالاخره طریقت دارکان جدید نامبرده بر اثر جدائی و اختلاف بگناشید
و قلبشان صفور در آن ماطولی بزرگترین عامل می باشد. (۲) «

همزمان با تکوین و تعمیم طریقت بگناشید، عثمانیه با راجب
قشرهای عام و دوستانش زبان ترکی را وسیله بط تعالیم بگناشید قرار
داده و در رواج آن میکوشیدند که بر این اساس مجموعه، و منظومه، متعدد بگناشید

۱- درباره انتساب سلطان بایزید دوم به طریقت بگناشید و سایر اقدامات سیاسی
او در راه ترویج این فرق علاوه بر نوشته فوق پیشگفتار دکتر عبدالجبار کلیناری در کتاب
چاپی «ولایت نامه حاج بگناش ولی». همچنین صفحه ۱۶۲ کتاب «مذهب لر
تاریخی نوشته ضیاءشکر» صفحه ۳۷۳ کتاب بگناشلیقین ایچ یوزی
نوشته توفیق ادیتان مراجعه فرمایند.

۲- مأخذ یاد شده ص ۷۹، ۸۰.

وجود آمد که علاوه بر خاتمه‌ها، تکایا، همین سروده را در قصبات و روستاها

رسیده عاشق‌های نوازخانه تفهیم و تبلیغ می‌کردند (۱).

بموازات آغاز رواج ریاض ترکی دشت و منظمه‌ها سرند می‌و غنائی

تبلیغ می‌کردیم بر علیه ریاض فارسی در ترکیه صورت می‌گرفت. بهلاش اهل بلباب

زیر توجه فرمایند.

۱. شادروم علامه محمد فروغی در سبکه یادگار متعلا تحت عنوان:

(مضامین تفهیم‌های حافظ) مرقوم فرموده اند: «در ریاض متعلات که در شماره ۹

سال اول سبکه مرور درج شد، به شرح سودی که گویا حافظ اشعار زبرد را در

آغاز دیوان خود آورده است: «اثر حاضر فرموده و آنرا از دست محمول نویسنده گاه

ترکیه در اواسط قرن دهم هجری داشته است. علامه فقید در این باره

۱. برای آگاهی بیشتر به صفحات ۹۵، ۹۷، ۱۲۴ و موانع متعدد کتاب: قورک

ادبیات و اینک متصوفان نوشته پرویز نواد کو پرویز نواد و بهاء کلمهان هوار

تحت عنوان: غرب به شرق اثر لری که در جلد ۱ ترکیات مجموعه‌ای درج شده است بر وجه فریاد

چنین می نویسند ۱

« یکی از قرائین که علامه بهی عثمانی در آئینه مردم را از مطالعه دیوان
حافظ منع و تخذیر می نمودند صورت استغناء فتوای ذیل است که در او اوسط قرن
دهم کسی از مفتی قسطنطنیه ابوالسعود افندی بن محی الدین محمد بن مصطفی عماد خفنی
متوفی در سنه ۹۸۲ استغناء نموده داد جواب داده و عین این سوال و جواب
را حاجی خلیفه در کشف الطنون در عنوان « دیوان حافظ » نقل کرده است و
مانیز عین همان را با ترجمه تحت اللفظی فارسی آن نقل نمایم . (۱)

۲ . حافظ حسین کر بلاثر شیرازی نیز که در زانم شططها سب کتب
روضات الجنان را تالیف کرده است نزدیک بدین مضمون مطلبی بشرح زیر
در کتاب خود مرقوم داشته است : « محضی نماند که یکی از خرقه الاقدام
جمال ابل ضلال استماع سخنان عرفاد اکابر است مثل ابن الفارض و خواجه حافظ
شیرازی و غیره با از اکابر صوفیه ، که در شراب و باده می بنجاند و مدام در ارج کرده اند
۱- عین فتاوی ترجمه فارسی آن در شماره ۹ سال اول مجله یادگار درج شده است .

و مراد اینست که شراب طایفه است بدو عشق و محبت الهی است و اینست بطایفه
 حکم کرده نرزد و الحاد افکارند . لهذا بعضی از سلاطین دیندار و زمامداران و عباد
 پرست کار منع خواندن و نوشتن و شنیدن آن سخنان فرموده اند . ۱

۳ . یکی از محققین آلمانی بنام جرج ژاکوب کتاب تحت

عنوان : « طریقت در شیخ بکاش » تألیف کرده که در سال ۱۹۰۸

در برلین چاپ شده است . در صفحه ۳۵ کتاب خبری در ضمن بحث از عقاید

بکت شیخ ، مخالفت آبان را با بانجام ماسر اعلام داشته و اینست را

که در ترکیه شایع بوده دلیل مدعی خود آورده است .

« هر کس که می خورد خور ماریسی - گیدر دینین یاریسی »

یعنی : هر کس ماریسی بخورد نصف دینش از بین می رود .

۴ - از قرا معلوم ، در نیمه دوم قرن دهم و نیمه اول قرن یازدهم

هجری برابر حکومت کسری از نفوذ بانجام ماسر در ترکیه ، و منع مردم از خواندن

و نوشتن کتابها را فارسی تعلیقات دهنده و در جویای داشته است ، حتی
 بمنظور اینکه اینج هم در باب سبزه‌های جلوه دهند حدیث یا فتوای هم بدین
 مضمون : « و ینحی افضل اللغات و هی العربیة الی و هی کلام اهل الجنة
 و یجتنب الرکیة و الفارسیة فانه لغت اهل النار » در بین مردم
 شایع کرده بودند . در نیمه اول قرن یازدهم هجری بمنظور کاستن نقود در شیخ
 بگفتند ، طریقت مولود در ترکیه بوجود آمد . بر اینک دیوانه‌ها را بر صلال
 مولود مورد توجه قرار گیرد و محکم از نشسته بر سر طریقت استفاده نمایند
 یکی از پیروان طریقت مذکور ، بنام شیخ اسمعیل انقروی که شرح ثنوی
 و شهرت پیدا کرده است ، کتاب به هم بنام : شرح چهل حدیث تدوین
 و تنظیم کرد که مشتمل بر روایات حضرت رسول اکرم (ص) ، دایره دینی
 و اجتماع مسلمانان میباشد .

نخستین حدیث اینج کتاب مربوط به سوره حضرت خضر مرتبت
 درباره اهمیت و اعتبار زبان عربی در درجه اول ، و زبان فارسی در درجه دوم

یابنخ که مردم را ترغیب به تکلم بهین زبانها فرموده اند .
 انعمود ضمن شرح احادیث بحث درباره یابنخ عربی . شعر
 معروف تبلیغاتی :

« هر کیم از خور فارسی - گیدر دینین یاریسی »
 ضعیف و پست ، حدیث یا فتوای حکمی فوق الذکر را مورد بحث قرار
 داده ، پوچ و بی اساس بودن اینگونه تبلیغات را به مردم گوشزد می کند
 و اینم را به خواننده نوشته : « غیر ترغیب مسکنه » (۱)
 ۵ - بنظر اینکه دلایل معروفه درباره مخالفت بکشاییم بازبان
 فارسی و فرهنگ ایرانی فقط مستند از نوشته « ایرانه » یا مخالفان طریقت

۱ - به نظر آگاهان از کتاب شرح چهار حدیث انعمود خواننده گرامی محترم متذکر
 جالب و مفیده دکتر عبدالقادر قراخانم را در شماره ۱۰ بسند ؛
 ترکیبیات مجموعه سی چاپ دانشگاه استانبول ۱۹۵۳ مخطوطه فرماید .

بگناشیه اراده نشود و بکلمه تعلی نگردد ، از کتابها خود بگناشیم که در باره
تجلیل از حاج بگناش نسبت به ترویج زبان ترکی و قطع نفوذ زبان فارسی
بدر بحر سروده اند نمونه مثنوی را نقل میکنم :

« دو یاراک اینانیم بویوک دلی سن هر گوی سی سل علی سن .
« تور کچوب نی نین سن علی سن روحی ارشاد اذن پیر حاج بگناش »
توجه : حس کردم دایمان آوردم که تو دلی بزرگ ، محب خدا ، دانا
علی هستی . زبان ترکی مرا بنیالندارتونی . ارشاد کننده روم تو تهرای پیر حاج بگناش
« تو تو شمشیر یاناریم عشق آتشی ایمان سار یلیم هانم پشین »
« فارس اید عربین کشمشه بیر نهایت دزن پیر حاج بگناش »
توجه : در آتش عشق گرفتارم در منورم در باغ پیرو در بر تو گشته ام . تو نه
پایان دهنده کشمش فارس و عربی است پیر حاج بگناش .

اینک از یک منظومه مفصلی که بنام « پیر حاج بگناش دلی یارنجی »
سروده شده قطعاتی را که با موضوع سرود بحث ارتباط پیدا میکند دیگر این است که

دولت سلجوقی روم بعلت پیروی از فریبک دهن ایرانی سرگون شد و حاج
 بکتاش در پیروی آل عثمان عامل و حاکم روحانی بوده ، استخراج و درج میکنم .
 « حاج بکتاش ولی بن اوبوک خدمتوری دین اسلامه و شرکه اولاجاک خدمتی »
 « اوبوک ذات شیرین کج گوندز محلی ترک لوگون دارلینغا اولدی معدس تملی »
 « قوردی شانی شرفی توجا بیر ترک اولوسی ادکی ترکین ایشی کلنز اولولاردا اولوسی »
 « اوننی بیر توخلو خلاصکار دیه بیدیم بودم اوبوک اوندی ترک دیه تعقیب ایدیم »
 « بونی من کهر حقیقت دیه بیدیم بازدم بوندی سیک ایچون ، قوج سنه یازم کردیم
 - اوزمان قونیه ده سبوق دینن ترک بگنن
 قوردوقچ کورستوجا دوت یا شیردی کینن »
 « هدی مکر اولوب دبدبلی دارلینغی نی
 بیر عجم حارثی حکیب ایدی انکار لغینی »
 « تورلو ایل لرک عوئلر عجلر کلدی - اوزمان روما آکین لار دایانماز سیل ایدی
 « بیر آلای جابل بدایه عرب دانگاودکی - اوزمان روم دینن قونیه دآکش بولگی »
 « تورلو نده بدن اولان تورلو عجم ارشیر - ترک لگین بر لگی نی بوزمان ایچون کلشیر »
 « دین اسلام عرب دینی ساین جابل لر - ترکی فاندزماق ایچون اولار ایپشیر نلر »

« اوکونون صاف تمیز ترک لوکونی باستانم چکار یب »
 « اوداکی حس معالی نی دبکسندن قوپاریب »
 « محونی آماج اذن کیمسه لر ؟ ایسته ایسان ،
 « حاج بکناش دلی » ، اودکوزل یورت امان »
 « سلمان دینی ، عرب دینی دکلدر ، دینرک »
 « اوکونون ترکنه اسلام نه ایش ، بیلدره رک »

.....

 « بیر زمان چاچلی سفر سوزاردا ایغانی لر - کلدرک قونی نی بر خیلی تالان ایله دیر
 اوکونون صاحب خاقانی اولان کیمسه و - ترک ایدی گره ، فقط اولدی محم لره پرو
 نه یاریق ترک لوکونی اولار اودتوب اولد محم - اولد ترک لر اوزمان گندی بریه سرسم
 او محم حارثنا تا پاک اونی دبدل پنجدی - بوسبه نخلیش اولار ایچون لایق ایدی
 ترک لکه بغض ایدی ولت سلجوقی نیخان - محمین هودسی اولد اونی اوسبر بر اخان
 او محم حارثی ، نامل اولار بر باد نمیش - بیلد ، اعلامان ترک تانی حکمیش گتمیش

” ترک یالان شیشی لره تانماز ، اینانماز ، تاپماز “

کیمه نین بنده سی اولماز ، قولا قولوق یاپماز

یادی ادر طغرلی ، بکماش ” مسکوتون پرگلی سی

اوغلونون قلمی نه قویدی یوجه لیک لر هوس

مسکوتون ، عثمان اولونجا سوریم جان داماری

تاینادی قونیده کاینی حان اوغوز سناری

اولدی ترک درلتی ، قورولوب اویله مشین

بپینی دلت عثمان ، خدا اولدی معین

بیر محم اودری ، بیر ترک اری ، چیکدی سدا

طغرین سنجاقی نی وردی خدا بکماش

یخیلب کوسقوجا سلجوق دینلن کهنه بنا

تاجدی ایمان امراسی ، بینه رک آتلا ری

عثمانین آن سیکلی تیردولچو نعمتی - اولدی اورخانده ده بری ییچه ترکی اونمی

» اورمان عسکر اولان ارلره ده ابدی دعا

ادجاق اولدی بوتون مملکته محض رعا

قورولان ی پینی عسکر، نینی چرکیک ادجاقی

اولدی ایل لرجه، سدر حاج کت شر ادجاقی

دین اسلامیر بوجالتان دیپان هپ چرملر

اولدی دنیا لار امیدان اوخو یا حیدری لر (۱)

قورخادیلار ایله دیر هر طرف تورلوسا دیش

اولاین پری ایدی خونکار حضرت ملکاش (۲)

توجه : خدمات شیخ حاج کت شر دله آن دهر شریف را بهرام دلت

ترک ستوده و آن نجات دهنده سعادتمند را که بانی دلت دلت ترک میشد

پیری کرده و این حقیقت محض تاریخی را بیان میدارم :

۱- درباره اصطلاح حیدری در منقبات آینه بحث خواهد شد . بهین صبح توجه بشیر

مهر فرماید . ۲- کت شلیقن اس لاری : نوشته حسن گلشن ص ۵۷-۶۰

زمانه در قونیّه فرمانروایان سجوئی دولت برکنی را تشکیل داده بر خط سبک خود
با حرف «م» که وحید فرنگ ایرانی را ببط داده و با مهاجرت فرد «م» مختلف
عرب و محم قونیّه را بصورت مرکز خورده پاره «م» و مجمع اشغال در آورند .

جهال بدمایه و چاپلوس ، دین اسلام را دین عرب قلداد کرده و قصد نابود طریقت
و فرنگ ترک را داشتند . آیا میدانید چه کسی ریشه این فدا را از این
خاک پاک قطع کرد ؟ یقین بدانید حاج بکاش ولی .

بعد از جنگ عریضی ایمنانیخ به قونیّه آمده و تاراجها کردند .
خانم آن زمان کنخسرد گرچه ترک بود ، متأسفانه طریقت خود را ترک و فراموش
کرده پرورد و دستار ایزدین شد و این علقه دهمبستگی به فرنگ
و تمدن ایرانی سبب نابود او گشت و چون به ترک بودن خود بی اعتنا بود
لذا لایق شکست و نابود هم بود . حاج بکاش شریطخل غایت کرد
و در سوکوت آل عثمان پیروز گشت . و در سبزه یک بهرام ایرانی
بایک قهرمان توک ، خداوند پرچم پیروزی را بخت بکاش داد و پیروزید

دولت بزرگ سلجوقی سرخوش شد و اینجانبانم با نعره گداشتند .
 آن لحظه نعمت عثمان به اورخان هم عنایت کرد و سربازانم مذاکار
 دعائ نمود و سپاهیانم به اجاق مقدس حاج بکتاش وابسته گشته و نام پی جری
 گرفتند و در میدانها نبرد حیدری ما خواندند و بنام پیر حاج ملکاش
 جانبازها کردند .

سلامت اینک اینجاست . بایک مدرک از زنده دیگر همراه باشد
 عین صفحات ۱۶۱ و ۱۶۲ کتاب « ترک ادبیات و ایلات متعطله »
 را در پایتخت کتاب فتو کن نمود . و در معرض اطلاع خوانندگان قرار میدهم . این کتاب
 که جامع ترین اثر تحقیق در باره بکتاشیه می باشد برگزیده محقق معاصر ترک پر خود
 محمد فواد کوپرلو دارد . نهاد دانشگاه استانبول تدوین یافته است .

در قرن دهم هجری ، از بکتاش که با عثمانیها همکار نظر داشتند و بر علیه
 مغولیه جنگیدند ، در غیبه کافر مکی هم با آنان عهدنامه نمود . محمد فاضل شیبانی
 دستور داده بعد از اینها فرود را به ترکی برگردانند .

نقد و بررسی متن دیوان خطائی

یکی از عللی که نویسنده گمان ایراد و حاج بر ملازمتاب دیوان خطائی بش
 اعمیل ابراز نمیکردند وجود اشعاری است که در مدح ائمه اطهار پیوسته
 حضرت علی (ع) در آن رخ درج شده است که رنگ شیعیگری دارد.
 در صورتیکه در تعلیم بکجاشیاء نوشته و منظوم آن رخ که دیوان خطائی
 یکی از آنهاست منظور از حضرت علی مطلقاً حاج بکباش ولی میباش
 منظور اینکه خلاند محکم کرم ابر نوشته و بر کجاشیاء مختصر آشنائی
 داشته باشند و آنها را با سذجیات دیوان خطائی مقایسه و مقابله نمایند
 نمونه ۱: «اگر بمنزل سطری از دیوان خطائی بچندین غرضه میگردم : (۱)
 «دون گیمه سیراند باطن یوزنده خوشکار حاج بکباش ولی بی گور دوم»
 «هفت تاج باشند انقبای یوزنده اصل امام نسل علی بی گور دوم»
 ۱- برای دوری از اهل بیت معال فقط یک بند از منظومه را می نویسم .
 قلندر

"اشرک ولایت و حقین قدرت الی استاین کعبه بنده نور سروب دید یک بلی"
 روضه میدارای شکیبای باغ رضوانین کلی حسین او خور جان و دیدن هر سحر جان میلی
 "اسلام ارغادی راه خدا سل علی"
 "اسلام ای قطب عالم حاجت بشود لی" (قبری)

"پس برده دیر علی به حاجت بشود لی به"
 "حاجت بشود تا جی وردی فرل دلی به" گل بهمنی
 "بش چلوب برج ملکدن ینه روز ازی دغد خورشید کمال ازل لم یزلی"
 منزل ایددی مگر خانه برج حلی شمع نختون اویارب ایدی روشن رحلی
 گون کبی شعله صالوب عالم علم و حلی عالی آلتیا آلدی نامو نور و طلی
 بین گونش لطف بولسمزادون صلابدلی بیر نظرده ایدوب آموده نیچه کوردشلی
 در شیب خوان ولایت کرامت الی حق چراغن اویارب ایدی الظهار حلی
 مطهر نور بنی محزون اسرار علی
 "پس ارکان طریقت حاجت بشود لی" (صدقی)

« خیالی گوئید یادگار فالان خونکار حاج بکش علی گندی »
 « دار آجر استند نمازیان خونکار حاج بکش علی گندی »
 « یرلین، گورلین بناسین آق استند قارایار یاران »
 « انکو شرتین قرحلار ازن خونکار حاج بکش علی گندی »
 « محمد سندن نوندا کیم قالدی - دارم حاج بکش لردن غیر (مکمل حسن)
 « اوزولار بارامم کم سدی - دارم حاج بکش دلی دن غیر »
 « محمد معراجدان ایندی کی دم - قرحلار سوردو کی سماع داجم »
 « ز بهر یلدیزنی دوغان کیم - دارم حاج بکش لردن غیر »
 (پیرسلطان ابدال)
 « کتب ولایت نامه حاج بکش کرد سید مرید بشر تعلیم شده در واقع
 نایب و دستین طریقت بنامش بیستم دهستانی بنام معراج محمد درج شده
 که خلاصه آن بدین قرار است :
 زبانه که حضرت محمد به معراج میرفت در عرش اعلا شیری

جلو پیغمبر را گرفت و از ادبش فی حایت . حضرت محمد گشت خود را در آورد
 و بشیرت نام و تمویر داد و راه خود را پیش گرفته به قاب قوسین رسید .
 از پس پرده ملکوت ، خداوند خوشتر انگور به پیغمبر عطا کرد . حضرت محمد در
 مراجعت دانه از آن انگور به سلمان بخشید و او نیز همان دانه انگور را چلانیده
 به چهل تن درویش نام همراه خود داد . درویش نام همان افشرد و خوردند ،
 مست و مدبوش در میدان سماع و پاکوبی پرداختند . در همین احوال
 حضرت علی با جذب تمام به میدان سماع آمان دارد شد و به نام گشت سر را که حضرت
 محمد در مراجع بشیر تحویل داده بود از دامن مبارک در آورد و بدر پیشگاه او آورد .
 « چندی معراج محمد ، گوردی اصلانی علی - جبرئیلین سوری اول دم ، دیدم که بر بود »
 « جبرئیل در حاتمی فی بولاق اشرس یولی - در د احمد ، گوردی اسلماس بن دلی »
 (قبری)

حاج تکی ششم مقبره بشارت ، ابدالان روم به ترکیه آمد آنرا بنام علی را
 از او خواستند . حاج تکی ششم دست مبارک و پیشانی مبارک را باز کرد و

حال سبزی را که نش از حضرت علی بعد از آنکه اراده داد گفت: من سبزی
 هستم. آنرا می آورند و حاج بکش را خود حضرت علی دارند. (۱)
 این آیه در تمام مخطوطات بکتاشیه بصورت یک اصل مسلم و باور
 داشت میسر گرفته و حاج بکش را سبزی، و خود علی میدانند که در دنیا
 خطی می رسم در چندین جا به این اشاره شده است. در اینجاست که حسین بیگ
 «ارسل اولوب بول او ستند او دوران - سلما ایدی او ناکیر کتیرن»
 «گندی جنازه سین گندی کوتورن - نوکار حاج بکش سبزی گندی»

۱- بر این اطلاع بشیر در این زمینه به کتاب «عقود بکتاشی نفس لری» گردآوری
 های عبدالباقی کلینارلی بوشره به کتاب

THE BEKTASHI ORDER OF DERVISHES

By: JOHN KINGSLEY, BIRGE

PH.D. ISTANBUL TURKEY 1937

THE ALI OF TRADITION

تحت عنوان: فصل
 مرآة فرمایند.

پس سلطان ابدال هم حاج بک شراجین منع نکرد :

« محمد سراج دعا دعوت گزینند - ارسلان حمد قبدی راهبر اندند »

« کیم ایدی کورون ارسلان دوزند - وارمر حاج بک شردلی اینغری »

در این ابیات منظور اینست که : شیری که در سراج جلوسمیر را

گرفت حاج بک شریعه که در جاسه « حدون » حضرت علی طاهر دنیان

شده بود . در دیوان خطائی هم این داستان را اینگونه میخوانیم :

« سایه خوشید سبحان در علی - اهل فقره شهمردان در علی »

« از خطائی گمیش ارسلان کویتن - لامکان قصرده در بان در علی »

در قسمت زیر خطا در داستان سراج حضرت محمد را بوضوح شرح داده و بیان

این صحنه که هر کس موالی باشد بنیشت ز یمن مرشد ، بکتا شربون خود را

آشکار میزند :

« نبی سراج چنچیر کیمی گوردی مقام منتهاده کیمه ایردی »

« یول دستنده دوران اصلان گوردی - چنچاردی یوزدگی نی ادا نوردی »

« دیدی که آرا نمود دابوشت نه بوسوره موالی^(۱) اولان ایانه »
 « بونی فهم ایو که اذر که خیال در خیال ایچره خیال، حال ایچره حال »
 « دایم سردار دینمز خلق ایچده ینه سردار دیرسی خلق ایچده » (۲)

۱- بکتشیان بعد مکر را موالی خطاب میکنند. بکسر کتب الصلوات
 بیشتر به قیمت تعصبات و اصطلاحات کتب :

و همچنین لغت نامه دیوانی کامر پیر

THE BEKTASHI ORDER

سلطان ابدال کرد آدر جابر اور علی مراجبه فرماید .

در دیوانی خطی به این عنوان مولی غیر از مورد فوق ، در موارد متعدد بنمود می شود :

« مولی در خطائی ترحید شایسته حق سلیم دشمن میرور »

« من مولی مذہبم را ہم علی جاحتم ذکر کم نظر کا هم علی »

« مولی دن سده ارش عسکر صلوات و سلام در جبار »

« مولی مذہبم شایین یوندا مسلمانم دینہ رہبرم من »
 ۲- دیوانی خطی بنمود خطی بنمود ایرانیان من ۷۷ و دیوانی کا بنمود خطی متعلق به شرفی

خطیر حاجت بکشای صریحا علی معرفی نمود. عقیده دارد هر کس او را علی نداند
 یزید است. (بایاتی) توجه فرمایند :

« خطیتم حال چاغندا حق گوئول آچاغندا »

« بین کعبه دن بکرک در بر گوئول آل چاغندا »

« خطیتم آل چاغندا حق گوئول آچاغندا »

« یا علی سن ایش گیل در دین بول چاغندا »

« خطیتم چال چاغندا حق گوئول آچاغندا »

« بن سوچلویا غضبله تالموش قول چاغندا »

« خطیتم تانی میان نفسی نی تانمک ن »

« حاجت بکاش علی » یزید در اینانمک ن « (۱)

بمنظور زیر هم که بنام حاجت بکش سرود خطی در صفحه ۱۱۰ (علوی بکش نفسی)

گردآوری عبدالحق کلیناری درج شده است توجه فرمایند :

« گنج گویند خیالیا با ما رام بر گنج رو با ما گیر حاج کجاش »
 گناهکارم کن بیم دان بر ارام اودم دارا چکدم سو حاج کجاش
 یامدی بو غریب قول نه در چاره سی نیه تازه ندی یورک یاره سی
 اودولار درد دلره در ما اولاسی بوسنین بنده ندب ر حاج کجاش
 در دین در مانی یار امین ادھی دورت کرده موجود در ، کرده باھی
 بکسینده کمر باشند آماجھی یورنده پارلی یور نور حاج کجاش
 صا دظرن صد فی عاشقین بحر پیرلین پیرسی ، گنج لرن گنجی
 هم در یاسم صدف هم در هم نجی هم عمان شمس ایراق کل حاج کجاش
 کاهر دولوط اولوب گولده آخسان کاهر غمخ اولوب بیره یاغسان
 آرمی سین گو میسین کانداز عارن انگیت انگیت اسیر ل حاج کجاش
 آرمین یامیخی بالا نرسن تو غریب ال کرده گونوم اکلرسن
 بنیاد پده اقرار یا غلارن سین ستنی فی قول حاج کجاش
 « در رسد خطائی ایلمز نیازی اولو پیر قطاریدن آیر با کسیری »

« محشر گونی در استر ز سیری محمد داند به حاج بکاش »
 دیوان خطیر اکثرًا حاوی تعلیم و عقاید بکاشیه است. اگر بخواهم
 آنها را درج کنم سبب طلال و الهاب متعال می شود. علاوه بر آنکه دیوان خطایی
 از لحاظ لهجه لغات متعدد یک اثر ادبی عثمانی به حساب در تمام کتابهای شرق
 (۱) خطیر را یکی از معدود آثار ادبی و مبلین طریقت بکاشیه دانسته
 و سروده ها را بلا غرض درج می کنند. (۲) با این وصف آیا امکان دارد
 که ش. سیمیل سرانیده دیوان خطیر باشد و نسبت به حاج بکاشیه و دیوانه
 طریقت بکاشیه که دشمن صفویه بودند این همه مصلحتکار بوده و درج عقاید
 بکاشیه شود؟ در صورتیکه میگردانیم بنی جریان دوره صفویه خود را
 فرزندان حاج بکاش، طایفه بکاشیه، کرده بکاشیه، زمره بکاشیان

-
۱. نگارنده شیراز ۲۰ جلد از کتابها چاپ خطیر بکاشیه را بدقت مطابقت کرده است.
 ۲. سعد اینگز نزهت ش. سیمیل را ش. عربکی نیز معرفی کرده و در کتاب
 علوی و بکاشی شاعر لری ۳۴ صفحه مختصر به اشعار خطایی کرده است.

فرزندان اجاق ، صندید بکشید ، رجال در نام بکشید ، غاریان
 و قهرمانان بکشید ، میزدند و هر روز لایح سرود دینی را با نام حاج بکش
 ترنم می کردند و هو می کشیدند ؛

« ای ، ای ای ای ، باش عریان ، سینه بران ، قلع
 آل قان ، بومب داندانچه باشد کسیر هیچ اولمار سوران . ای ای
 ای ای ، قهرمز قلع خردشمنه زیان ، قولو قمر پاشا عیان ، اوچلر
 یدی لر ، قرضلار ، گلب گلب محمد ، نور بنی ، کرم علی ، پیرمیز
 خوار حاج بکاش ولی . دینه ، درانسه ، بودیه لیم ، هو هو ... هو (۱) »
 در تمام اوراق ادعیه بکشیان از کلمات اوچلر ، یدی لر ، قرضلار
 به کار رفته ، و ابدالانم روم ، پیران خراسان را جزو قدسیان عمداً نموده و بحق
 آنان استغناء می کنند . بعقیده بکشیان پیران خلایق همان
 درویش تحت رهبر بابا ایاس هستند که در قرن سیزدهم میلادی در آناتولی

بر علیه فرمانروایان سجوی قویه قیام و مبارزه میکردند و گویا در این امر بود از همه جرین
 خسته اسان بپایند. نمنا نخستین سرکان عثمانی هم از خفا گریه بر کتیه آمد. در
 مورد تمرکز یافته بودند. خطا در دینا خود بحق همین یکسره خراسان
 و ابدالان دم چنین بمناجات میپردازد :

« اما بحق یوعلین منصور حتی ایچون شهید لرا دستنه دوشن نور حتی ایچون »
 « که اوچلر، یدی لر، قرخلار حتی ایچون » بود لا قوم سیرت لر حتی ایچون
 « اوردم ابدال لار مدتی حتی ایچون خرابچر لری لطفی حتی ایچون »

.....

« بوگون ابدال لایر ارادیش جانین مال و قیلیدن بری یوز »

.....

« شپین اولاده اقرار ایدن لر - اخی لر، غازی لر، ابدال لار اولدی »

۱- در باره اوچلر، یدی لر، قرخلار علاوه بر اینکه متعاده جداگانه از در آئینه تهیه حلقه
 شده صفحات آئینه به دعا و گلبانهای گنجینه توجه فرمایند.

حیدر وحیدری

در اینجا بی مناسبت نیست که از کلمه حیدر که در دیوان خطی برکرات
نام برده شده صحبت بدارم . مانند این ابیات :

« موالی در خطائی تشر حیدر ش به حق سلیمین دشمنانمرد »

« منم سلطان خطی تشر حیدر اوغلو غنیم دیلوده غوغا لر کرک »

« آرلدن تا ابد حیدر گلو بدر آدم ادلا دانه سرور گلو بدر »

« آتاین قانسی یزید دن آلدیم یقین سلیمین که نقد حیدری نم »

« جهانرا چه سلطان حیدر اوغلو ایریشدی غازیلر دورلو سکانه »

اها هم ش حیدر اوغنا جان دین رضا کیل - اها هم صفر صادق علی پسر الزما گلدی

عادر شیر خلیسی ف . و . هاسلوق در سال ۱۹۱۳

- ۱۹۱۵ در مناطق کتک ترشین ترکیه سفرتهائی انجام داده و حاصل

تحقیقات خود را در شماره ۱۹ - ۲۰ - ۲۱ ساله ۱۹۱۴ - ۱۹۱۶

بجای رسانیده است. لمبق تحقیقات مسلوب که مستند به تحقیقات

کروا فوٹ ^{CROWFOOT} هم میباشد شخصیت حیدر که در

نوشته کتابت شایع به کرات دیده شده حضرت علی یا شیخ حبیب

پدر شاه اسماعیل نیست، بلکه منظور از سلطان حیدر فرزند احمد یسوی

است که بنا بر روایت ولایت نامه حاج بکت شراور از زندان رمانیده

و بتفاق او، امانی بدستش را با سلام آورده و کفارش را مغلوب کرده

است. (۱) ضمن دزدیکی آشکارا بنام حیدر السلطان در دیکه ای

قرار و مقبره را بنا کرده اند که زیارتگاه بکت شایع باشد. در حدیثی هم عشره ای

گرد سکونت دارند که از پیران بکتاشیه بوده. دهان عشره را حیدر علی می نامند (۲)

۱. درباره تیانش حیدر السلطان یا قطب الدین حیدر به نسبت ۱ و ۱۳۱ کتاب

دولت نامه حاج بکت شریحه فرماید. ۲ - بکتاشیلیق تدقیق لری

نوشته بمسوق ترجمه راغب خرمی تپانول ۱۹۲۸ منقحات ۵۷ - ۶۳

بکتابت این مکتوب عجب عوام اینسر بر داشتند را بناها مختلف مذهبی مانند :
 موالی مذہب ، حسینی مذہب ، گروه باجی ، همچنین حیدری
 نامگذار کرده و در کتابها خود منظم نموده و باره حیدر بن موسی خوشان تنظیم کرده
 شده غیره در اینجانب میگوید :

« ارکانی از زنده یم ، ز ابد لره خنده یم ، بونی باغی بنده یم حیدریم حیدری
 یول ائی نین قولو یام ، ارکان اید یور یم ، من بیرارین اوغلو یام ، حیدریم حیدری
 اودا گیرسم یا غارام ، چیرا دلم نوتورم ، مرشد یمن در نوتورم ، حیدریم حیدری
 و غدم ایکی بابا دین ، کیمدر منی طعن اذن ، قورخوم یو خدر کیمدر دن ، حیدریم حیدری
 نیرش این قولی ، بنده ی قزل دلی ، کونول عشق ایدر دل ، حیدریم حیدری (۱) »
 در دیوان خطی مشرعه بر ابیات مشرعه در صفحات قبل با اینگونه

ابیات هم مواجه می شویم که مولف خود را حیدر خیاند :

« منم که جان و دلدن حیدری یم - حبیب ز الجلالین جاگری یم »

۱- بکتابت اثری تألیف سعدالدین نزهت جلد ۱ ص ۱۸۰

« منکره ندیدن هرگز دین موالی ما هم حق جعفری لم »
 « خوارج خاندان دشمنی در ضرورت دن دیر که حیدری لم »
 همین موضوع حیدری دهنم در دین حیدری را باید دید که در
 تبریز تکیه داشتند در دین ترکیه هم بدانجا رفت و آمد میگردید. تا آنکه
 ش. عبا کر تکیه آناخ را خواب کرد و بمبارده آناخ پرداخت. (۱)
 هم اکنون در آذربایجان هرگاه کسی را به کار خلافی متهم سازند این
 ضرب المثل را در باره او میگویند: « دوز آدمین حیدر تکیه سینه
 نه ایشی دار » یعنی: آدم سالم در تکیه حیدر چه کار میکند؟
 با توجه به نمونه های معروفه که در بکتابی بودن سرانیده دیوان خطا
 به چگونگی جای تردید باقی نمیگذارد و خود بکتابشین و کلیه نویسندگان عثمانی هم آنرا
 تأیید. و دیوان فرید را از کتاب معروف تعالیم فرقه مذکور میدانند، جبرسی
 ۱. بر آگاهان بیشتر به بخش حواشی کتاب روایات النجاشی نقل شد محترم
 جعفر سلطان القرائی صفحات ۵۹۶، ۵۹۷ ج ۱ مراجعه فرمایند.

تعجب است که آزار به شاهی بمعیل ضعیف نسبت میدهند. در صورتیکه همین نویسنده گان
 بخوبی میدانند که سلطان بایزید دوم قبر حاج بکت شر را که اصلاً وجود خارجی نداشت
 بصورت مقبره در بارنگاه در آورد (۱) و بالینم سلطان را با جلال و شکوه بمانند
 به عالی قاپو دعوت کرده و از او پذیراییهاش نمیکرد. یا اینکه همین
 بکتاشیان بودند که با پشتیبانی پسر چریان در امور سیاه سلیمان سلیم سلطان
 سیمان قانونی دخالت کرده و موقعی که در تابستان سال ۹۳۵ هجری ش.
 طهاسب بغداد را فتح کرد به سلطان سیمان اعتراض میکردند که چرا بغداد را
 تسلیم کردی. اینک بمنظور زیر توجه فرموده و قصائد فرماید که آیا
 ممکن است شاهی بمعیل هم شکر بکت شر باشد و دیوانه خطائی را که سرای عالم بکتاشیه
 است تدوین نماید ؟

۱- درباره سخن مقبره از طرف سلطان بایزید جهت حاج بکت شر این ابیات در ولایتنامه
 منکوم درج شده است :
 « تربتین اوستی قور شو غویان - شاهی سلطان بایزید در سن ایان ،
 « عمرو بختین ایله سین الله زیاد - تا قیامت رحمت ایل اولیاد »

کز دل شایم حق یرکردن گوید در اصلی نه در ؟ نیه دردین بغدادی
 عقل ابد نه دیم سنین سری نه اصلی نه در ؟ نیه دردین بغدادی
 یازیق دیکلمی مومن دمسلمه نیه گتیردین یزیدی بغدادی^(۱) استنه
 (۲) اصلی نه در نیه دردین بغدادی
 یوقمی بوذا اردنلرین یاردیمی^(۳) نه چکیر سین بوجورین دردنی
 اگینه عار دیکلمی درمکت یوردنی آه خونکاریم نیه دردین بغدادی
 چکسن ده سکرینی گلشن ایدی حاج بکماش خانیا قونان ایدی
 قبران اول یزیدی ادا ماراید آه خونکاریم نیه دردین بغدادی
 آه گدی یزید خند قمری دولدوردی قمری خرمای ایلی آلدی بغدادی
 چغرشیب عقیده شیل اردکی اصلی نه در نیه دردین بغدادی

۱- بقیه تبایخ در نام نوشته با خود مخالفان را یزید یا مردان خطاب می کنند .

۲- ناشر جای این مصراع را در کتاب حالی گذاشته است .

۳- در باره اردنلر در صفحات آینده توضیحات کافی دلیله حلیمه .

.. پیرسلطی نم دیر که او چلر، بدی لر قوخلار اوزدا حاضر ایدی لر .
 .. نبدادر بصیری وروی ده دیر اصلی نه ده ، نیه درین نبدلوی (۱)

برتمان باستانی که از پیرون آئین و آداب شمنی بودند در منازل خود
 بت های از پارچه ، نمد و یا پوست حیوانات ترتیب داده و آنها را پرش
 میکردند . این بت ها که بصورت ارواح مقدس مورد احترام بوده در هر قوس نام
 دیزه ارشیت و توتم یا تنوم محسوب میشد . ازین صنم ها رخت شمن را
 آلتائی ، توس TOS یا کوت ها ، تانکارا TANGARA

منولها و بورتها ، اوفقون ONGON و اورنهای (۲)

آرن EREN بنامیدند . این کلمه آرن که بصورت جمع آرنلر
 تسمیه شده در ابتدا از عناصر مقدس مذهبی بشمار میرفتند . بعد از اینکه اقوام مختلف

- ۱- دیباخ نام پیرسلطان ابدال ص ۳۴ کرد آوری جاهد اوز تلی
- ۲- قوس که در منطقه بین کوه های آلتائی و شمال غربی مغولستان زندگی میکنند در سر قوبا
 نامیده میشوند بمنولها و چینی آنها را اورنهای میگویند . در باب این تاریخ ادبیات ذکر شده.

ترک بر اسامیت گرانیده و علماً آداب رسوم اجداد خود را در چهارچوب اسلام
 خط کردند ، علاوه بر خدایان دبت های مورد بحث ، قهرمانان خود را نیز
 با صفت اربلر توصیف کرده و به آنگاه در راه دین و خط منافع قوم و مصالح
 ملی مبارزه میکردند آلپ اربلر میگفتند که صوفیان جنگاور در غار یا خرقه پوش
 میتوان معنی کرد (۱)

- ۱- درباره کلمه اربلر بمفهوم بت و توتم صفحات ۴۲-۶۱-۸۰ (ششمینم در گذشته
 و حال) نوشته عبدالقادر ایان مرجه فرموده و درباره اربلر بمفهوم صوفیان جنگاور قهرمانان
 دینی صفحات ۲۷۲-۲۸۴-۲۸۵ ترک ادبیاتند ایلک متصوفان تالیف محمود
 محمدزاد کوپرلو زاده . کتاب حقه قورقوی صفحات ۱۸-۱۰۴-۱۱۳
 ۱۳۷-۱۳۶ ، تعلیقات ، حواتر اردر خان شایق بر کتاب اخیر صفحات ۱
 ۱۵۶-۱۵۷-۱۶۲-۱۶۶-۱۷۹-۱۸۱ و بر صفحات مراجعه فرمایند
 نمنا دعاء و کلمات و ترجمان ترکیب شایخ را که متعاقباً عرضه مرتبه مورد
 وقت و غایت قرار دهند .

در اکثر صفحات ولایت نامه که صادر گرامات و مناقب حاج بکشردلی
 میباشم. حاج بکش را بنام اردلر شاهلی، اردلر سروری توصیف
 کرده و تمام شاعرانی که درباره حاج بکش یا طریقت بکشیه منظمه ای
 سروده اند این کلمه را بکار برده اند. این عنوان نموده اند اظهار ستایش و جویون
 مستعد مسیحیان استعمال میشود و طبق روایت ولایت نامه موصوفه حاج
 بکش نیز فرزند احمد یوزکلب الدین حیدر را از زندان آزاد و بخت را فتح کرد،
 احمد یوی او را برای ارشد و دهری ابدالان روم سرشته فرستاد و بکام
 درود بکش بزرگیکه نخستین گروندگان دهریان و روم اردلری بودند.
 اگر بنحواش نمونه اشعار شعرا بکشردلی را در این باره عرضه کنم از حد
 بیت تجاوز میکند. اینک نخست ابیاتی چند از دیوان خطائی که در آن
 اردلر استوده و معرفی کرده عرضه میکنم. پس نمونه های از تعلیم و تربیت
 و ادعیه و اوراد بکشیش را که در آن کلمه اردلر جای گرفته است از کتاب
 مرآت المقاصد، فی جفع المفاسد بکار اطلع و حواله نگار استخراج

و تقدیم میکنم تا از کتب سیر و مقاصد و غیره و نف و دوا و خط و امثالی
داشته باشند .

از حیوان خطائی :

- « از ملر آسمانین دیگری در در یک پرده دایانور آسمان »
 « پرده دوم باغچه قدیم تفرج از ملر یا تقی نقش جهان »
 « ایمن تو پر انحراف مظهر حق از ملر باشین تاج کلاهی »
 « چنانما درت یانا باغلان علی - از ملر سروری شاه دلی »
 « از ملر گرنی جهانم سروری نبی لرا یخنده اودر مهستی »
 « توجه قبل توکل تعالی است قولاخ چکدیم دیدیم از ملر شاه »
 « از ملر با لار داشته آری - چرید بک اولور بیرار سروری »
 « ایغت از یک ایدیر گلگی میشد بونیزی از ملر بلکی »
 « اولولاف ایمن میدار گلگون محنت گلگون مردان گلگون »
 « از ملر منزلی حق منزلی » از ملر صاحب غرناز گلگون »

« اولیٰ حکم مراد لودن مال بیاشرو تا بیک بر چو ال »
 « دین عشقه قویان جان اولی سرور شایم از در حق آرمش علی المرتضیٰ عجلدی »
 کتبش این انواع دعاء را ترجمان ، کبیر ، یا کلکانت میمانند .
 اینک نموده ام از کتاب : حرات القاصد فی دفع المعاصد . (۱)
 دعاء شریف : بسم الله الرحمن الرحیم و نزل من القرآن ما هو
 شفاء و رحمة للمؤمنین و لا یزید الظالمین الا خرابا . بارک آ . بارک آ .
 بارک آ . اجر کم آ . اجر المحسنین . او قویا لرا یچون بارک آ .
 آغلیان لارا یچون بارک آ . بو او قویان کلام قدیمین و فرمان عظیمین نورانی
 و توانی و برکاتنی ، حسانتنی و آثار رحمتی حق سبحانه و تعالی سیدان دشت
 و شهید امامان حضرت امام حسن المجتبی و حضرت امام حسین ش . شهید
 دشت گردانید نمیزین روح پرفروغی شاد و ابدی ایچون بارک آ .

۱ . این کتاب رسیده فیت افندی در پاسخ کتاب کاشف الاسرار
 و حوافع الاسرار استحق افندی نموده شده است . تهران ۱۲۹۳ هـ ق

در سلطان اولیاء و در بیان اوقات حضرت خواجه کبیر و الی الخ و اسانی
 قدس سره و سرالعالی افندیمرین عزیز و شریف و لطیف روح شیرینی ایچون بارک است.
 و بالیم سلطان حضرت لرین روح ایچون بارک است. اولاددن ازنلر روحی ایچون
 بارک است. باقی ازنلر روحی ایچون بارک است. و جلد طریقت ازنلری روحی
 ایچون بارک است. آق قبه قوشلار (۱) ایچون بارک است. و چراغ
 دیمده خدمت ایدن لرایچون بارک است. و چراغ دیمده کچن پیسر لر روحی
 ایچون بارک است. باقی پیرلر، ازنلر معناسی ایچون بارک است. اقلیم ازنلری
 ایچون بارک است. خلاص پیسر لری ایچون بارک است. اوجلر، یدی لر، قرقلار

۱- آق قبه قوشلار. یعنی «همایگان سفیدکلاه» احتمال دارد ازبکان
 باشند زیرا در قرن دهم هجری ازبک را آق قباق میامیندند. «تاریخ
 محمد خاشیسانی (همانامه بخارا) ازبکان اینگونه وصف شده اند:

«ازبکان نور چشم امیند آق قباق همچو خورشیدند»
 «ازبک ارچه سفید ثانیست همه از بخت خان شبانیست»

بیکی را اصول دین از ملوی اردویر چون باریک آ. غریب لری چون
 باریک آ. دخی خیرین دهن بن دمد سین و نذین دقربان دچسره
 دتر جان آدین غم مسمان را چون باریک آ. ارنلوه نذر دیر مک
 نیر لره حلال اولاق ایچون باریک آ. گفن مس فر لدمیر ایچون باریک آ.
 مجاور ارنلوه قوتی ایچون باریک آ.

کلبانک سفوه : اید ، اید . بوکدی غنسی گله حق
 برکات دیره ، بی نیلره نور اولا ، پشیردپ قورتاران ددیور دندلرین
 حق ارنلوه دسگیری ددسگیریمز اولا . اوچلر ، یدی لر ، قکر خلار
 کلبانک محمد ، نور بنی ، کرم علی ، پیرنیر خونکار حاج کت شرک ، جمده پیران
 دجو مرد لر دکر چک ارنلوه دنه جو

کلبانک چارخ : آ ، آ . آخ مار خیر اولا ، خیر لرفع ، شرلر
 نفع اولا . ادا ایکی امان همی اوزلریمز . حاضر نظر اولا . ارنلوه نیری ادا ایکی
 امان قلی ریدان آیرمیا . نفس فر روح نطق فر جان اولا . حق ارنلوه

اقرادن مایوب کو چمر د بک چمر ادلا . مراد لا یمیر حال دنیا لا یمیر قبول ادلا .
 نودنی ، کرم علی ، پیر میر خونا کار حاج نبش لک حاضر و غایب . لی ہر ہر باطن
 مگر چکد ہو

حُدرت فاپوسلاھی ؛ (موقع درود بیکہ میخواند) یا منفتح ابواب .

اسلام ای نور شریعت از لری اسلام ای پیر طریقت از لری

اسلام ای نور معرفت از لری اسلام ای نور حقیقت از لری

ترجمان عیار ؛ (در سید الخمر خولہ شمع) (۱)

ہم . ہم . اہم اوردہ . اوزوم داردا . یوزوم یردہ . از لری دار منورندہ

محمدر علی دیواندا ، حقین حضورندہ جانم قربان . تنیم ترجمان . فقیرین الیمدن

دیلمدن آغز نمش ، اینجمنیش جان فرنداش دارا یردہ دیکہ گلگون

ہم . ہم . ہو درت .

۱۔ از دیوانہ ؛ خطی نیم بوگون میدان ایچندہ . شہن جہین او قوم در دیشد

تجسمان اقرار : (در بوق سرسبز با طریقت کتب نشین خواند بر نفس)

حمد که بن اولدم بنده خاص خدا جان و دلدن عشقه هم چاکر آل عبا
 راه هلمدن چغوب دغیر یولا با سیم دم خواب غفلتن او یاندم ، جان کوزن قسدم
 جعفر الصادق آلدی اهل ایمان ندی دخل اولدم ، کاذبه بوق اعتبار بی ریا
 یو گیم اون ایکی امام ، بن کرده یاحسیم یریم استایم حاج کیش لک قلوب برج اولیا

حق دیوبل باغلا دیم ، اقرار دیوبل ازلوه (۱)

مرشدیم اولدی محمد رهبر در مرتضا

۱- خط خنده دوش خود به باره اقرار ایکنه به وصف میرداد :

« شاهین اولادنه اقرار ابدن لر انخی لر غازی لر ابدال لار اولدی ،
 دغور لوق دست قاپو سود دغور کل بو یولا اکری میدا اوتا نور اودا اقرار اولاس
 اوزی در هر ایشه سرکار و معمار بو دغری آنلا گیل ای اهل اقرار
 هر کیم اقرار ای در یو خنده نزاع تور ندیسین هر کیمین دعوی سی دار دیوانه گوند مک گرک
 یر خرم در بو ، که اقرار ای در محرم اونا نودا نا محرم دشر انکاره سولیمین کلمه سین
 « یقین سل اهل اقرارین یاندا یرد گوک جلد حق » ، اولما گراه »

چراغ اویاندرها ترجمان (دشمن روشن کردن چراغ)
 باشه . اسرار ، همت ازل ، عاشق ، صادق ، یاسر ، ادب
 سکنان این جم ، ازلین گل جهان عشق اوسون . بر حال محمد کمال شایسته
 علی بنده صلوات . ۳ . ۲ . ایوب هر روز .

چراغ دلیل قاپو ، اسرار ، حق درت . ازل ، عاشق ،
 صادق ، سکنان این جم عشق اوسون . ایوب
 ترجمان قمری :

جان و دلدن اول محبت علی . یسکند خدمت ایدنرک ایدوب چای
 اول طریقت ده میان بسته کیم حق یولونا باغلا دیلر سب ازل قمری
 بر حال محمد ، کمال شایسته علی بنده صلوات . ۳ . ایوب هر روز .
 نفع عذرا

نشان دیرم سینه قمری . ازل حاد مرثه لادن
 قمری دلدل بغرت خوش غر - خوش اندم بن آنی پریم الیندن

بر جمال محمد، کمال شام حسین علی بنده صلوات . اند ، ایوب ، بودرت .
 ترجمان لقمه : بسم شاه . لغز حقه ، ادب ، کرنه ، جو مرد لرزنده ،
 گرچک از نلور دمنه (۱) ۲ ، ایوب ، بودرت .

۱- گرچک بزبان ترکی عثمانی یعنی حقیقت ، واقع ، درست .
 در ادعیه و اوراد بتک شایخ گرچک از ملر بمعنوم قدسیا تحقیق ، سالکان راستین نصیر
 میشود . خط سراسر در دیوان خود بدین مضمون اشتهائی دارد . بشیخ ایات زیر :
 .. نفس گوهر در ، آفتی بیلین لر نوزین بیر یولین لر گرچک آرد
 حسوده یوق دیوروز ، یالانچی یمرک که گرچک صحبتی برنامزد
 کیمینن آنده در بوجله عالم بوحکمه اولاشور گرچک آدم
 اگر اولار این بویولدا گرچک ولایت سفره سندن سن الین چک

کمل گونول پیراستیا لوم بوتیدیم ارکان ایله
 گرچک اولدر حق یولونا داره باش جان ایله
 آری گفتار ای گونول گرچک لرین نطقده در
 بر دیلی اگریده یونعدر آری گفتار ، ایتمه

تو جمان چراغ، بسمت : چراغ درینخ، فخر دیشان، ظهور ایمان
 گشت میدان، تا نور اویار، قوت ابدالا، گر چاک از نلور و نه هر، به است
 تو جمان تسلیم، (سنگی که بنام تسلیم درینخ، بکمر بندند)
 از نلور ارکانی اودلی ایمانم تالادی گوگلده شک و ایمانم
 طاووس تسلیم اودوب حق همیشه از نلور ولند اقداد جانم . هر، اودوب
 تو جمان خرقه :

خانم احمد قیل اقداد باش و جانی ترک ایدوب ایلد اقداد
 جمد ایدوب تا که کیدیره از نلور خرده فخری محمد مصطفی
 بر جلال محمد، کمالت حسین علی بنده صلوات . اسد . اودوب
 تو جمان تاج، بکتبناخ کلاه مخصوص بنام تاج پوشند و این دیره ار دارد .
 در موقع گرفتن تاج بخت چنین میخوانند :

حمد به از نلور دن بوگون میدان فخری بولش م تاج هدایت منزل ارکان فخری
 صدقه آلام از تاج، گوگل اویاردم شهاب لودوم صاحب یکیدان فخری

اسد . ابرو . دست . قمر که تاج و بر شد تسکیم کشند لب بیت و خجلانند ؛
 قاشق دم محرابه فارغ و نیزه کلمه شمر قبه کور یک که او یونچون نیزه کلمه شمر

اسد . ابرو . دست . (۱)

۱ - در باره همین تاج پوشید ابیاتی هم از دیوانه خطائی برای نمونه درج میکنم ؛
 « ایغن تو پر خرد حق ایمن باشنه تاج جسم دایم و خطائی بن تراب او ستده »
 که هر کیم اذن ایمنی اما سر بسیدی ادا قمری تاج گیمک روا در
 ایغن تو پر خرد ای منظر حق اولم باشین تاج کلاهی
 قزل علم قزل یراق قزل تاج یکین سه غازی اول گون خده در
 بهار غازی طوقیدی باشنه تاج دست دار اولور هدی راسم دوری جهان خود بقا کلدی
 کنت دکنیزین سری در زنده محمد ندر در قمری تاج اید کلدی عالمه فاش اولماغا
 نشانی اول کوش طلقو ش هین باشنه تاج به لینه کمر در
 بشلار دا بهار تاج دست مردانه بلا ، یزیده لغت
 ش مردان علی بن آلیم اولادی نم و نقار تاج و دل دل او شت ختمنده در

و قمر که از مرشد در خلاصت تاج دنیا میگرداند ،
 .. ای ، ای . از فلور در کاهنده من کمتر ، یزدوم خاک ایلم . خاک یزید
 قینوسردن کید یک تاج عرقی . ای ، ای ، ای .
 ترجمان تنوره ، (بجز خود خست در اجاق که آستین دینه دارد)
 ای ، ای . از فلور عشقه سرد پا برهنه کلام از فلور میدانه . کیوب
 تنوری جسم اینمکه نور ، بویون دیرم بوارکان پیرانه . ای ، ای ، ای .
 ترجمان میدان ، ای . رست حاضر و غایب . باکمن و طاهر
 آئین هم از فلورین کل جهان عشق اولون . ای ، ای ، ای .
 ترجمان کلبانک ، ای ، ای . وقت لر خیر اولا ، خیر لر فتح اولا
 شد لر دفع اولا ، سکر و منافق مات اولا . ارحق ، محمد علی سید خیر اولا
 ارحق قزاقدا شیر پوسند ادا نم اولا . یوف سکره ، لعنت یزیده ،
 رحمت نمونه گر چاک از فلور دمنه . سید علی سلطان دمنه ،
 ای ، ای ، ای . رست .

ترجمان منگوش : (در پیش محرابی شریف حلقه گزینش سبب دیند بام
منگوش (۱) بسم شاه

مگزنده عالمده پوری ، اولامه سیری جان دلدن اول محبت حیدری (۲)
مگزنده منگوش ایوب غلام اول اربلوت هینه
اول علی المرتضائین قمبرین قمبری

برجال محراب ، کمال شاه حسین علی بلند صلوات . اند ، ایوب . هورت
کلبانک بابا ، ارنلو چاغ روشن اولام . محرابی دیوانده انمر لمر یوچه اولام .
اون ایکی امام اون دت معصوم پاک افندیمیر شفیع مرادلام . پیرنیر حوکار حاج تکاش
ولی نین حسن بیعت روحانیگری دانا اوزر نیرده حاضر دنا طر اولام .

۱- سلان سلیم از در پیش محرابی شریف حلقه گزینش سبب دیند بام . مذمب لریاخر دشته ضیاء
شکر بهانول ۱۳۲۷ ص ۲۴۱ . دربار بهک رسول سلیم بایک نیاخ ریتله جداما نه بجه حلقه
۲- دربار محبت در صفحات آینده توضیح داده خواهد شد . ضمناً با توجه بمندرجات قیمت حیدری
وحیدری ، همین محبت حیدری را هم مطمئن نطق قرار دهند .

توحمان مشرب : (بکتابخانه شریعت علی شریعتی یا تشریفاتی فرماید)

اے ، اے عشق اوسون ایچہ نہ رحمت اوسون کوچہ نہ

حضرت امام حسن علی یہ حضرت امام حسین دلی یہ

گتہ گی برغم گور میہ ازملو کرم ایہ . ۱۰۰ . ۱۰۰ . ۱۰۰ . ۱۰۰

بہتر است کہ بارشند سائر بیشتر این کتاب باز ہم بہ بررسی و تحقیق متن و دیوانہ پرودا
و نکات جالب توجہ آنرا دقیق بنائیم . خوانندگان اگر از تعالیم سرور و اصل
طریقتی و نظریات سیر و دین بکتابش اطلاع کامل و آگاہ لازم نداشته باشند
لا اقل این مطلب را بخوبی میدانند کہ بکتابش بیان و ارث تعالیم صرفیہ بوده و
بعد از قلع و قمع پرودا این فرقہ در درہ تیمورمان و جلوگیری از تبلیغ آنرا در ایران
تعالیم این فرقہ در ترکیہ و سید بکتابش تبلیغ و توسعہ پیدا کرد و یکی از ارکانہای
بنیادی طریقت بکتابش را بہین حروفیہ تشکیل داد . شرح این راز و این ہمتگی
ندہی و تازیانہ کہ بیچ ارتباطی با فصل ۱۰ استرا بہر و پرودا نداشتہ و بلکہ حریفہ
جدگانہ ای دارد بمقابلہ ویرہ ای احتیاج دارد کہ در آیندہ تقدیم خواہد شد .

در دنیا خطای بسیار متعدد بر سر میخیزد که از تعالیم حروفی الهام گرفته و احکام از فرقه
 را بنحو بازی تبلیغ نماید . بنظر من ، زیرا که نمود از آیه است توجه فرمایند ،
 « اتق اهل سنن بسنده بیت است که در خجسته غم این سنن لوحه عرش است که گور »
 آدین شانه گویا دیدی نطق است اهل معنی سنن حقیقت ثم وجه است که گور
 ذکر کم ذکر ایلم گویا حق دن اور که یوح ناطق نطق هدایت کل حبیب است که گور
 بده جنات عدن فقیرین شرح امین ابیس اولما ، کل سجود اید بوباب است که گور
 « روح محفوظین خطائی اسجود قیدی بیا دیو کل سنن جاتین ختمده فضل است که گور »

ایضا

« بر یوح امین گوگ یوح امین تا ازلدن دارم گویا کیدانه نیدن ایلمی پرکار ایدم »
 گویا آب ایدم دودی جهانی برشته یری ، گوگی ، عرش ذکر سر ایدان ستار ایدم
 گاه حسین لن بید پستی صودی قاضی لر گاه او منصور دوسا گیریم اما الحق دار ایدم
 گیریم آدم حسنه کیمه ز بیلر سرحی من اوبیت است ایچنده تا ازلدن دار ایدم
 اون سکر من عالمه من گردش اید کلشم اول سبدن حق اید سر دار ایدم سر دار ایدم

« زیانند انمن آئین تیرین سلوریم ، اول نیم
 در یانین آتند اکی ساج قیرزدان آتار ایدم »
 « من خطایم حتی حق تا نیمیشم بی محاکم
 اودنیم ایچو س اول یار ایدی من اودا در کار ایدم »

ایضا

« کل تماشا اید ، کل زاهد چهل آید باخ
 پرده پندار فالدیر نم و ده آید باخ »
 « کاشف لوح حقایق تیر سبحان آیدی
 نور کرنا اید آئیند آید باخ »
 « رادیمم ذرا اید ادراک قبل ماهیتی
 منظر دوان حق استرا فصل آید باخ »
 « صاحب تعبیر معنی ، عالم علم لدن
 فیض پر معنوی کسب اید روح آید باخ »
 « بیت بیست هر دو نقطه شمس آید
 سایه روح القدس آئین کلام آید باخ »
 « فاتح مفتاح ابواب طلسمات خدا
 ناظر مرآت اسد اولان اهل آید باخ »
 « ای خطائی عالم طاهر وجود مطلق
 گور ملک ایتر سن جمال خود ذات آید باخ »

دوینام خطائی که تا کنون بنام شه سمعیر شهرت یافته است ، دقتی
 بر در مشهود خواننده کنجکاد بوضوح در میریابد که این کتاب برای تکثیر غیر ایرانی نوشته است
 زیرا دیدیم جای دوینام از ایران و اعلام جغرافیائی و تاریخی این کشور نامی نمیرد

مگر اینکه عرق فرخنده معشوق و مراد خود را توصیف کند و سجایای دیرا بشمارد
 شهرستانها را ایران و غیره را هم بهر یک تار مو معشوقش میداند. مثلاً :
 « تا مقصد من فعل در سایه سر و بلند حشر تن عمر و دشتش داد و لوبه در دشتند »
 « عارضین باغدار لغون تار نه بنداید گل استر این ناله ببلدن اولق مهره »
 « سبر سبر تار یومین بهاسی در سنین ملک تیریز و جغتار و خراسان و خجند »
 یا اینکه :

« سنی سومی بن دین لک کافر اولدی یوزونی کیم سور ایمان ادنون »
 « خطا و مصر این چین و خراسان عراق و فارس هم کرمان ادنون »
 ولی در متعابر هر گجا مناسبتی پیدا کرده که از کشوری نام برد روم (ترکیه) را مبداء
 و مقصد قرار داده و به کرات در لایحه باره صحبت میدارد. علاوه بر ثنویات
 که در آن از ابدلان روم به نیکی یاد میکند و آنرا در ریف اولیا و میشارد این
 ابیات از قیمت غزلیات دیوانش استخراج شده است :
 « فی عجب من سکین کونلون اگر یغاقلا هند و زلفن که ملک روم دن تاراج آلود »

« تا آغ یوزنده چین با چین در مقام دل اقیم روم و چین خطا در خطائی نین »
 « سرور هند در اول کیم کلدی روم اطمینه اول سیه خالین که شمش در خندان او سینه
 « خطائی کونونی نیماه در چین ایچون چین چریسی با سدر رومی کلدی با چین او سینه
 « جش در کیم مسافر روم شمش یوزون صفحده کی اول خال هندو
 « چین چریسی صا سنین کیم دودر روم اطمینه تایورده گم کردینه دشی مشک غبری »
 هرگاه که بخواهد دیوانه خطائی را بدقت بخواند از خلال اشعارش بخوبی
 درک خواهد کرد که سرانیده این کتاب چه شخصیت ، چه لطیفیت و چه غشی
 داشته است . سیری در دیوانه خواننده را آگاه می سازد که خطائی شاعری
 صرفه خودش است و دیاج و اشعارش را در زمان خود شهرت یافته ملاحظه میکند
 و ضمن تعاضد نظم آورده خود ، حسودان و رقیبانس را به فقر و دیوانه نشو واله میکند
 و خویش را در فهم و ادراک همطراز سعدی شیرازی میداند . بیایید توجه فرمایند :
 « زمانه شاعرانه کوریم هیچ خطائی ، بل گویا سنین تک »
 « خطائی نظم اشعارینه یوزمین آفرین کلون - که عاقل لرزانند و کل دیوانه لردن »

« از خط مکرر بکرین ایله دین اشعار صرف
 دود غزلان مجلسین دقرله دیوان شمردن »
 چون خط نیم شایین وصفی دایم بویدم
 صدق الین بل باغلام دقرله دیوانمده »
 بر خطی شیرینه طعن ایتمه از ناکس حدود
 جملعتق اهلینه بهم اودنم دیوانی »
 منع ایله خطی کلاسی ای رقیب
 باغ دقرینه نورلری نظم و نظام در
 از خطی آفرین قیماق کرک ادراکن
 سیده تر نورلر مکرریم سعد شیراز ایدر
 مرف در ضمن این فخر خود تر کاهی شعردش مری راه لجن کشیده و آرا به پست ترین
 وضع و منخط ترین سطح پائین آورده است . در غزل که با مطلع :

« بگویند ببرد لبر جانم یتیم نه هجران اولوش اکین جانم یتیم »
 آغاز شدش عر خود را بمنشین مکان آستانه معشوق و مرادش دانسته و مبالغه است
 که در عین چاکری ، بمقام سلطان رسیده است . بدین مضمون :
 « ایشکین ایت لری بمنشینم - نه در قلوبم ، سلطانم یتیم »
 در غزل دیگر با مطلع :

« صوبتین کوردم نهار است جبرائیم بگوین - اول قرار لغون یکی غمدن پریشتم بگوین »

ت عمر است که خواه مرا پذیری خواه برانی ، من در باغ آستانم تو هستم و از
سحان آستان تو کسب شرف کرده و گمان باو عایت گشته ام .

« سن منی قولوغه مقبول ایگل ، یا ایلمه - آستاندا سنین ایشا در باغم بوگون »
« آستانین ایت لریدن تا که بولوشم شرف - ابری عشقه من مهر ایلمه سگنم بوگون »
نمیدانم آنکه این دیوان را خوانده اند و این اشعار آبدار و پرنفرا
دیده اند چگونه آنها را به شیراز غرور آفرین و بلند آوازه ایرانم که بهجت مرزا کی دیرت
جوانم در شیر دنیائی را به تحسین داد داشته بود نسبت داده اند . مگر این ترنات کلام
ملوکانه و لفظ شاهانه است که بل صفتش و سردار نام آوری چون شاه اسماعیل
خود را گک آستان کسی بداند و یا مخالفین خودش را با لفظ هجنت
مخاطب قرار داده و بگوید :

« اولولاف ایلمه بن میدانه گلگون محنت گلگون ، مردانه گلگون »

« دینا که بنده اولدم عورت لره یولو خدم محنت له نامرد لره »

آنانکه ادعا دارند دیوان خطائی سروده است . اسماعیل است پیچ تو به

نموده اند که شاه به تعبیر در نام خود شیر بالا ترین مقام آن نه را اعزاز کرده و قهرمان بلند آوازه
 گشته بود و حتی مریدان و برادران او بسیار نبوده و در راهش جانبازان بسیار میکردند
 و دیگر این شخص بهین مقام والادش را اثر که بر او یک سلطنتی صفویه تکیه کرده و برین
 از خادریان فرزند او میسر کرده و تخلص مداح کسر دیگر باشد و بخاطر مدح و تبلیغ شخص
 دیگر اشعار جفاشی و عثمانی تنظیم نماید .

عجیب است ! شاه اسماعیل بجا بر اینک محدود شود ، مداح
 شده است . آنهم مداح چه کسی ؟ کدام شاه ؟ به ابیات زیر که دیوان
 خطی سراسر معلوم از نمونه های معروفه است که توجه فرموده و داد و نماند که خطی از کدام
 شاه است خطی از علی دگرم دارد و خود را در بان و غلام آستانه کدام شاه میداند (۱)
 « دنیا را هر کیم قیود بر پادشاهین حدتین بو خطائی بنده در صد قید شاهین جاگری »

۱ - خواننده گان اگر امر توجه داشته باشند که نوشته های عرفانی اصطلاحات صوفیانه مرشد و ملوک
 را شاه هم خوانند مانند : شاه نعمت الله ، شاه اسماعیل ، صفی علی ، بنو علی
 شاه و غیره . کلمه شاه در نوشته های بکشیانم بدین معنی مفهوم میباشد .

« شهاب سدن مغایر خطائی کرم لطف و عطایایر خطائی »
 « ایغن تو پراغرای شاد عالم گوزینه توتیا ایتر خطائی »
 « دیکه فرآستانندان جدایغ جفا قیلما دما ایتر خطائی »
 « شهابیر و غریو له وارنغ ایچون سنین تک رهنما ایتر خطائی »
 « نیرید و کافر و مروانه هر دم غایطردن غرا ایتر خطائی »
 « مقدر درمنه روز ازلدن دیم عالمده دایم وصف حالن »
 « خطائی نین دعاسی در دما دم که یارب اولاسین هرگز زدنالن »
 بخت شریک افراد سر سپرده بطریقت را محبت من مانند که بر لب
 و مراسم خاصی دارد و در کتابها بکتابهای تفصیل درج شده است خطائی در دیوانش
 خود را محبت قلما دمیکنند و در باره آنها یک محبت هستند اینگونه وصف میرود :
 « شهاب من عاشق و حیران و ستم مجسم خاندانه شمدر گلیدیم »
 « مجسم اودن ایکی شاد به ازلدن ولیکن بود کاز شمدی گلیدیم »
 « محبت لر حقنه ای ابل دل لر بوگون بیر جان فدایم گلیدیم ایمدی »

«محب شاه اولان در مانده تالار چنار آیدین لیه خلعت ده تالار»
 بکن شیخ در موقع ورود بمقبره شیخ داوید در آستانه مقبره ایستاده و این قسماً
 را میخواند: . بسم شاه . الله ، الله .»

«جمالین در سین نورالهر یوزند عالین مهر ایلد ما هر»
 «ایاغن باستیغی انظر حق اولوب باشنین تاج کلاهر»
 «نیاز اولسون سنه دنیا و عقی که سن سن جلوه ن حاجت پناهر» (۱)
 «دوایم خطائی عین ابیات فوق را در آغاز غزلی که مثل لا بیت است بر سر
 زیر بخوانیم»

«جمالین در سین نورالهر یوزند عالین خورشید ما هر»
 «ایاغن تو پر خراي منظر حق اولوب باشنین تاج کلاهر»
 «نیاز اولسون سنه دنیا و عقی که سن سن دین دنیا پناهر»

۱- «امیلیک و بکنا شلیک». نوشته استاد دکتر جادید سونار ص ۱۷۹
 از انتشارات دانشگاه الهیات دانشگاه اتانبول شماره ۱۲۵

میخواهند این کتاب را بسید قرار داده به خانقاه ابریل راه یابند و در بین
 صوفیانم و طرقات را هم صغوبه رسوخ و نفوذ پیدا کرده و از ادضاع و هوال درونی
 و امیال و مقاصد سایر آئینها خبردار شوند . و با در دست داشتن این کتاب تبلیغ
 آن بنام شاه اسمعیل از ادضاع نظایر و جغرافیائی و بافت سیاسی و اجتماعی
 صغوبانم اطلاعاتی جمع آور نمایند . برای پیشبرد همین مقاصد ، مخالفان صغوبه
 اقداماتی را که درباره جل این دیوانچه نموده اند و با اطلاع خوانندگان میرسانم ؛
 پرفسور میورسکی در مقاله خود تحت عنوان :

THE POETRY OF SHAH ISMAIL I

که در سال ۱۹۴۲ در لندن بچاپ رسانیده ، در بخش معرفی نسخه های خطی معروف
 و معتبر این دیوانه ، از نسخه ای بنام « نسخه تقی زاده » نام میرد که مرحوم تقی زاده
 بایشانم هدیه کرده است . میورسکی این نسخه را همانند نسخه های پاریس و لندن
 دانسته و اشارت میکند که این دیوانه در ۱۷ ربیع الاول ۱۲۴۵ هـ ق از روی
 نسخه ای که شاه عباس در سال ۱۰۶۲ هجری به مهر خود مهور و به خانقاه ابریل

وقف دادگاه کرده ، استنسخ شده است . (۱)

خوشبختانه نسخه اصلی این دیوان که گویا بل ۱۰۲۲ حق شاه عباس آرا مهر و بنامگاه اردیل وقف کرده است ، هم اکنون در کتابخانه موزه ایران باستان موجود و شماره ۳۷۰۵ در قسمت محزون اسلامگرده دار میشود . نسخه عکسی این دیوان در اختیار نگارنده است . اینک برابر خرید اطلاع عکسهای صفحه وقف نامه و مهر را در پایان کتاب چاپ نموده و موضوع را بر سر میگیریم .

۱- در جلد ۱ به شاه اسماعیل خطی اثر لری به که از طرف آکادمی علوم آذربایجان شتدی در سال ۱۹۶۶ در پیشگفتار مفصل و مبول این کتاب نیز غریز آقا محمد اوف درباره این نسخه ابدائی مرحوم تفر لیه به فرموده سینور کی بحث کرده و آنرا بنام نسخه اردیل معرفی نماید کث ۸۰ ورق بوده و کاتب آنرا با این جملات پایان رسانیده است : « کتبه مرتضی قلی در دارالارشاد اردیل از در کتبی کث عباس صفوی در تاریخ ۱۰۲۲ به آستانه تبر که شه صفی وقف و بمهر و قفنامه محمود لعلیه فی ۱۷ شهر ربیع الاول مطابق او دیل ۱۲۴۵ یوم شنبه تمام رسید » نیز یکی این نسخه را در سال ۱۹۶۰ بنده علی سیکر ادیده کرده است .

که با چه جمل و تدویر و با چه تشبیهاتی بنور میخوانند این دیوان را در خل خانقاه مرقوم
 ابرهیر کرده و بنام شاه اسمعیل یا کتاب مورد علاقه شاه عبّاس غالب نمایند .
 شگفت تر از نسخه اردبیل ، نسخه موزه تاشکند است که بنا بر تحقیق
 نویسنده گاهنامه آذربایجان نسخ شود و قرار گرفته و براس بر آن « شاه اسمعیل خطاثر لری »
 را در دو جلد انتشار داده اند . (۱)

این نسخه (موزه تاشکند) که صفحات اول و آخر آن در کتاب فوق
 کلیت شده است و شرح هم در مقدمه دارد نسخ میدهد که کتاب دیوانم خطاط
 معروف دربار صفور شاه محمود نیشابوری بوده که با استاد نبراد همکاری داشته
 شاه اسمعیل آنرا نسخ را خیلی گرامر میداشته است .

مخازنه قبر از آنکه این کتاب را مطالعه کنیم به تاریخ تحریر نسخه پادشاه بقول
 مؤرخین و سکی در سال ۹۴۸ هجری قمری شده و قدیرترین نسخه خطی مینام ، سنگ بوده
 دید داشت مانی نوشته بودم که سام میرزا که در سال ۹۵۹ هجری قمری مرا تمام
 کرده چگونه پس از گذشت لابل از استنساخ این کتاب ، از وجود آن
 ۱- جلد اول این کتاب را مخازنه اخیراً بدست آورده و مطالعه کردم .

بی اطلاع بوده است . حالا همین دیوانم تا شکند نور علی نورش کرده و آب
پاکی بر دروس پیر نسخه ها ریخته است و آنرا اینک دیوانم با خطش محمود نیشابوری
خطاط مخصوص کتابخانه و دربار شاه اسماعیل عرضه میدارد که عمری با سام میرزا با هم
زندگی کرده اند و تذکره همین سام میرزا نخستین بگوگرافرش محمود نیشابوری را
در بردارد . جابریعجب است که همین خطاط معروف که انیس و حلیمش همراه گان
صغیر بوده نتوانسته است بمولف تحفه مراد دیوانم شاه اسماعیل اطلاعات بدهد .
بمنظور اینکه این دیوانم از لحاظ نسخه شناسی مورد برر و داوری قرار گیرد عین صفحه آخر
اینم دیوانم را که در باکو فتوکپی و چاپ شده است در پایام این کتاب درج نموده
و نظر خوانندگان را بمطالبت زیر معطوف میدارد .

در کتاب گلستان نیشابوری که بسع و بهمت کاتب سیلی خوان در بجا
رسیده . انواع نمونه ها از خط خطاطان مشهور و دره تیموریان و صفویان درج
شده است که نمونه از جمیع از خط شاه محمود نیشابوری را از او دله اند . بشیره خط
این دیوانم با خط محمود نیشابوری قابل قیاس نبوده و مطابقت نمیکند .

نکارنده بمنظور اهمیت کمالی و بر علمی و طب کس استادان فن ، آنرا به چندین
نفر آقا یا خ صاحب نظران در اصلاح اراء نموده و نظریه آقا یا سر و خلاصه ساز شدم .
آقایانیکه در نسخ کتب کتب خطی تجرد تخصص داشتند این دیوان را ملاحظه فرمودند
یکی اظهار نظر میکنند که : اولاً نام کاتب که در پایان کتاب در لچک (سه گوش)
نوشته شده است بعد از این اضافه شده و مرکب به هم قیامت پر رنگ تر از
سایر نوشته های دیوان میباشد . ثانیاً خط معروف استادانه است مجموعه که بزرین
قلم شهرت یافته بود و بمطراز با خط سلطانعلی شهدی دیگر علمی هموی بوده است
همچگاه با خط این دیوان قاطعاً غیر قابل تطبیق میباشد .

همین اعمال تشبیهات که گاه غیر مستقیم به عباس راجل کرده و قضاوت
کنندانی بر پشت دیوان من نویسند و گاهی کاتب دیوان را خطاط مخصوص کتابخانه
سلطنتی صفویه قلمداد میکنند ، میرساند که در پشت همین امدادات و در خلال
این تشبیهات هدف و منظورهای خاصی بکار فریب محرم و انحراف افکار عمومی موجود
دستر بوده و کوشش های گفنی برای تحمیل تبلیغ این دیوان و انتساب آن بصفویه

خالی از غرض نبوده است. انتساب این دیوان به اسمعیل علاوه بر اینکه باعث
 شده است که زبان ترکی در آذربایجانم رواج پیدا کند، و تبلیغ آن مقاصد ترکان
 عثمانی را در راه جلویگیری از نفوذ و بسط زبان فارسی و فرهنگ ایرانی، تأمین نماید.
 یک نکته شایان دقتی را هم در تذکره لعل بسیان پشت هر صفویه با نشان میدهد و آن
 نکته اینست که این است که، تا زمانیکه صفویه در اوج قدرت بوده شاه
 عباس کبیر سلطنت میکرد از وجود دیوان خطائی در آثار منظوم و منثور و کتابها و تذکراتی
 تا تاریخ نشانی دیده نمیشود و نمونه‌ای حتی یک غزل از این دیوان هم چشم نمخورد. ولی
 بعد از شاه عباس کبیر، نهمین با ضعف قدرت صفویه این کتاب بدربار راه
 می‌یابد و بعد از آن شاه سلیمان صفویه، شیخ حسین مولف سده‌النب صفویه
 وقتی که شاه اسمعیل را وصف میکند فقط به ذکر تاریخ ولادت و مرگ او اکتفا کرده
 و بدون اینکه کلامی از دوران ۲۵ سال سلطنت پرافتخار او مرقوم دارد، طبع موزون
 و اشعار فارسی و ترکی و تخلص خطائی و شهرت دیوان او را مورد بحث قرار داده و
 برای نمونه ۸۶ بیت اشعار ترکی دیوان خطائی را برشم تبرک و تمین در سده ۱۰

درج میکند، گوئی که شاه اسماعیل از شعرا آندوراسم بوده، زیرا بنیان گذار صفویه .
 بهرمان با انحطاط قدرت این سلسله نفوذ و تبلیغ دیوان خطای اوج میگرفت
 بطوریکه جنود ۹۷۲ جلده کتابها موجود در خانقاه اردبیل که در سال ۱۱۷۲ هـ ق رسید
 محمد قاسم بیگ مقبولی آستانه صورت برداری شده است ۳۳ جلد آن دیوان
 خطا نموده است. (۱) همین موضوع معلوم میگردارد که ردایج و انتشار دیوان
 خطا بر ضعف و انحطاط صفویه مناسبت دارد باطلی داشته است.

۱. نظری تبایخ آذربایجان. تألیف دکتر محمد جلال شکور ص ۳۲۴، ۳۵۳

دیوان خطائی در چه تاریخی تالیف یافته است

ترجمانها بگوید در صفحات قبل ذکر شد قسمتی از ارکان و آئین بکباشیان بوده که بهایکم سلطان پسر ثانی طریقت بکباشیه آنها را تنظیم و تعیین کرده است (از سال ۹۰۹ الی ۹۲۲ هـ ق). نخستین کتابی که از همین مراسم و آئین های مذهبی یاد میکند فضیلت نامه یمنی میباشد که در تاریخ ۹۲۵ هـ ق تالیف یافته است. با توجه باینکه در دیوان خطائی از عنوانها: اقرار، میدان، موالی، از فلر، اوچلر، یدی لر، قرخلار، اودم ابدال لاری، خراسان پیرلری و صد ها نمونه ای دیگر تعالیم بکباشیه ثبت شده است، میتوان حدس زد که این دیوان پس از تکمیل تعمیم تعالیم بکباشیه تدوین یافته است. خطاثر در دیوانه به کرات بطور صاحب الزمان اشارت کرده و در خود را در ظهور محمد رفته و خودش را غازی و مبارز در راه صاحب الزمان معرفی میکند. در این باره بابیات زیر توجه فرمایند:

« اموالی لر بیلین صاحب زمانین در در چالارام قلمچی من صاحب زمانین عشقه »

بهادر غازیلر قودی باشند آماج لوت دار بودر مهد زمان دوری جهان نور بقا کلدی

محمد مهدی در بوگون که سر ادلیا بی شک طریق دین اسلامه ، بیره اول زنها کلدی

سلطان سر پرده ظهور ادلی چو مهدی فاش ادلی شهنشاه که در ان علی دی

ایر شیدی وعده سی صاحب زمانین اولود یوانم قور اولدی محشر ادلی

ظهور ایتی تجلی سی امامین منافق گور مدی کور و کر ادلی

محمّدی صاحب زمانین ایشکینده گدانی در خطائی

باتوجه به اخبار و احادیث متعددی که درباره ظهور صاحب الزمان

نقل در روایت می کنند یکی هم این است که پیغمبر ص ، فرموده است بعد از هزار

سال مهدی ظهور میکند مسلمانان را از کفر و ضلالت نجات میدهد که مصرع معروف

فارسی : « بهر الفی الف قدی برآید » هم اثرت بدین مضمون است .

خطائی همین حدیث پیغمبر ص را منی برگزشت هزار سال و ظهور مهدی

مورد بحث قرار داده و اظهار میکند در هم اکنون سال هکزار است آنکه در

خواب بستید با خیرید و شمشیر را از نیام برکشید .

« روایت در حدیث مصطفیٰ دن - مین ایل اولوب یانلر جاز گلگون »

هین غزل و بیت معروضه فوق دلیل دیگری بر تالیف دیوانم در سلهای نیکو
بجری میباشد .

تا سعد الدین زینت که اشعار شعرا بکتاب تراجم آورده و در حلقه
بنام (بکت نشتر علری) چاپ کرده است . ^۱ قطع منظومه ها مختلف از
فقیر لحن اشعار بکتابی ثبت کرده که اشعار او را از مجموعه ها نوشته شده
در نیمه اول قرن یازدهم هجری ثبت آورده است . در تمام این قطعات منظوم
فقیر اونا در پانچ هر منظومه خطائی را بنام استاد دیر خود قلمداد کرده است . مثلاً
منظومه اکر که با اینج رجز آغاز شود :

« اندر دیا محمد یا علی گن بهکارم کن بهر باغش »

« امام حسین بکت نشتر گن بهکارم کن بهی باغش »

پانچ چنین است .

« بر فقیر ادبایی سودائی قیلان استادیم خطائی در سنی آلمان »
 « بوند اقالانلارین جارینا گلن کن همکارم کن همرباغشلا »
 مناسب بر منم که از دست نهانیک عثمانیام در باره تخلص خطائی شاه
 امیر سخته و یخخته اند ، نیز یادی کنم ، یکی اینکه میگونی بدختر ایل
 از شیوه دروش علی شیر نواژی پیروی کرده است لذا تخلص خطائی او اتم
 بدین مناسبت و بافتخار او بوده است (۱) . اما دست نهانیک عثمانی
 سخته و بیشتر شیوع شده است بدینگونه میباشد : حشر شهید که قبلاً از
 یاران نیرید بن معاویه بود روز عاشورا ضمن توبه به گروه حضرت امام حسین (ع)
 پیوست و در میدان کربلا شهید شد . شاه اسماعیل مقرر کرد بغداد را فتح کرد
 اظهار داشت که من به توبه حراعتقاد ندارم و عمر او را باور نمیکنم ، لذا دستور داد

۱ - SAFAVI DEVLETİNİN KURULUŞU VA GELİŞMESİNDE

ANADOLİ TÜRKLERİNİN ROLİ

نوشته فاروق سومر صفحات ۵۶، ۵۷ آخر ۱۹۷۶

قبر حضرت زینب را بش کرده و جازره اش را برین کشند . همیشه قبر را کنده و جازره را برین آورند ، دستمالی که حضرت امام حسین پسر زینب را بسته بود عیناً مبادله شد . شاه سمیر خلعت دستمال را از سر حضرت شهید باز کند در این موقع از محل زخمها خسته خون فوران کرد . شاه سمیر از این حالت سخت متأثر شد و ضمن پوشانیدن قبر و ساختن مقبره گفت : من در این باره خطا کردم . روی این اصل او را خطائی نامیدند و خودش نیز در اشعارش تخلص خطائی را برگزید . (۱)

۱. دیوانم که به سلطان ابدال . گرد آوری عبدالباقی گلپیناری بخش لغات

و اصطلاحات ص ۱۵۷

دیوان خطائی و نظریه پروفیسور منورسکی

در نیمه دوم سال ۱۳۲۴ هجری که بیکانگان به قصد جدائی آذربایجان از سیکر ایران
 عزیز نغمه های ناہنجار ساز کرده ، تقویت کردن در سمیت دادن زبان ترکی را
 در آذربایجانم دستاویز ساخته بودند . دانشمندانم آزاده و همین پست به تکاپو
 افتاده و با نشر مقالات نفیہ مردم را از نقشہ ابرہر یعنی بیکانگانم و حقایق تاریخی
 آگاه میساختند . در آبانماہ همان سال شادروان عباس اقبال در سرمقالہ
 شمارہ سوم سال دوم مجلہ یادگار مقالہ مفصلی تحت عنوان « زبان ترکی در
 آذربایجان » انتشار داده و ضمن بحث از تاریخ و زبانم محم آذربایجانم دستاویز
 به پیشرویش های شادروان احمد ستودی در بارہ تکلم آذربایجانیان بہ فارسی آذری
 تا اواسط قرن ہشتم و فقدان بچگونہ آثار تاریخی در بارہ ترویج زبان ترکی در این
 خطہ ، چنین نظریہ میسپردند : « بدبختانہ باشواد و مدارکی کہ درست است
 گنہ انتشار زبان ترکی در آذربایجان بیش از آنکہ متوجہ ایلات ترکی باشد

که همیشه تمیز در آذربایجان مقیم کرد یا ترکمانان قراقریز و آق قویونلو که بعد از آن
 باین خطه آمدند برگردن شخص شاه اسمعیل صفوی است. و این نکته تفصیلی
 دارد که اینجا برای احتراز از تطویل ناچار به بیان اجمال آن اقتصار می کنیم.

مرحوم اقبال پس از بیان تاریخچه مهاجرت ایلات ترکمانان
 به آذربایجان و ارمنستان و آناتولی بحث را اینگونه ادامه می دهد:

در مؤسس دولت صفوی بلاگر آنکه برخلافین مذہب خود غلبه کند خیر اینکد بر
 اتباع شیعی و صوفی ترکمان یعنی مریدان پدر و اجداد خویش که بر اثر تبلیغات
 شدید و معارضه دائمی با پیروان سلاطین عثمانی در تشیع سخت تعصب
 و تصلب پیدا کرده بودند نکته کند، چاره ای نداشت. بهمین جهت تمام
 اعتماد او بایشان بود و نربانی که ایشان همه بفهمند اصول احکام آئینی را که
 تاحدی تاریکی و غرابت داشته، بلکه در حکم بدعتی جدید بوده و وضعی موثر بر تسبیح
 آنان برساند. بهمین نظر این پادشاه کشورگش که در همان حال مسلماً متعصب
 و مرادی غالی نیز بود. با اینکه اجداد او تمام محکم آذربایجان و آران بهمان فاری

آذری تکلم می‌کردند به گفتن اشعار دینی و تبلیغی بزبان ترکی خجائی یا خجائی پرخت
 و تنصیر شعری خود را نیز خطا می‌فرمود و داد و ایستد بالا مختصراً است. اسمعیل باین شعبه از
 ترکی که به نام زبان دیوانه می‌گویند تسلط داشت و معتقد بود که این ترکی توانی است شعر
 گفته ، نه به ترکی عثمانی ، بهین قصد بودیم که ترکمانان این ترکی را که زبان
 اصلی ایشان بوده بخوبی بفهمند و محققین که در باب دیوان ترکی شاه اسمعیل تحقیقات
 دقیق کرده باین نتیجه رسیده اند که زبان این دیوانه زبانی نیست که کسی به آن
 متکلم بوده باشد بلکه زبان ادبی است که از ملایه دیوانها مختلف اشعار خجائی
 فراهم آمده ، بنابراین اگر کسی تصور کند که شاه اسمعیل مثلاً بان تکلم میکرد و خطا
 رفته است " ش در دراز اقبال در زیر معاد خواندگان را به تحقیقات پیروز
 میبرد سکی یکی در حواش ایشان بزبان انگلیسی بر مذکره الملوک دیگر بمقدار تحت

که در مجلد مدسه السنه شرقی لندن جلد دهم ۱۹۴۲ بچاپ رسیده ارجاع فرموده اند .
 درت ۱۵ سال بعد در کتب عیال در باب خوشی بمناسبت تصحیح

دیوانش به اسمعیل خطی خوش خطی که بخانه ملی پادشاه طرفه در تورخان گنجی ای
مقاله در شماره چهارم سال سوم (گنجینه ۱۳۳۹) مجله را به ما کتاب مرقوم
و بهانه نظریات پر وفور میورسکی را بطور کامل انعکاس داده و چنین اظهار نظر
فرموده اند : « اشعار ترکی او بدون تردید مهمترین آثار شعری ادب است زیرا
با این زبان است که فدایانم و جنگجویان خود را که ترکمانان آسیای صغیر و شام و عراق
بودند مخاطب میارزد و با آنان سخن میگوید و نفوذ معنوی فوق العاده خود را در دل
آنان جاگزین میسازد . چنانکه هم اکنون نیز علویان و شیعیان غالی آسیای صغیر
و بکشاییم و پیران اهل حق او را مرشد و پیر خود میدانند و در اشعار بهجائی خود
تخلص خطائی را با احترام شاه اسمعیل بکار میبرند . »

در کتاب نظریاتی بتاریخ آذربایجان . تألیف دکتر محمد حمله
مشکور و کتابها و مجلات متعدد دیگر ، هرگاه در باره نفوذ زبان ترکی
آذربایجانی بحثی بمیان آمده ، همین مقاله مجله یادگار و نظریه میورسکی و مندرجات
حواشی تذکره الملوک مورد استناد قرار گرفته و ب یزدویندگان هم آن را

درک و ناخذ قرار داده اند . در صورتیکه زبانم ترکی در آذربایجان بعد از شاه
طهماسب ، در زمان محمد خدابنده از ۹۹۳ هجرت تا ۱۰۱۲ هجرت که قسماً از شهرتانی
آذربایجانم تحت تسلط ترکان عثمانی قرار گرفته بود ، رواج پیدا کرد که شایسته
است در مقام جداگانه از آن موصلاً بحث شود .

بقول معروف ۱ « اول برادیت ثابت کن ، بعد ادعای ارث
کن » بهتر بود مرحوم پرفسور خیرسکی اول مدارک و دلائل تالیف این دیوان
را از جانب شاه اسمعیل ارائه میدادند بعد برباحت می پرداختند . (۱)
خیرسکی در قسمت معرفی نسخه های خطی این دیوانم نسخه کتابخانه ملی پاریس را کامل و قدیم ترین
نسخه معرفی کرده اند که تاریخ تحریر آن ۹۴۸ هـ ق می باشد . اگر این دیوانم در
سال ۹۴۸ هـ ق تحریر یافته و مورد استفاده مریدانم شاه اسمعیل قرار گرفته بود و مدعی
تألیف خیرسکی حتی ترکمن های بیابانگرد هم آنرا نمیخواندند چگونه بعد از ۱۱ سال فرزند
۱ - تألیف خیرسکی در این باره به نوشته تحفه مراسم میرزا دریا ضل الشعرا علیقلی خان
واله استناد کرده است .

شاه اسماعیل (سام میرزا) که تخلص معروفش «سرو» و کاتبی قلمی،
مولانا باکی سرزاش، کلمی پندرز، استاد محمد قفل‌گر، حیدر علیچ پرهانی را
جمع آور کرده بود از همین دیوان معروف پدرش اطلاع نداشت. تنها دیوان
خطائی نیست که شاه اسماعیل نسبت میدهند بلکه پیرایه‌های دیگری را هم بایسته‌اند
. مثلاً مرحوم محمد علی تربیت (۱) و دودان حاج حسین نجف‌آبادی (۲)
ضمن بحث از شاه اسماعیل علاوه بر دیوان خطائی، شویهای ده نامه، نصیحت‌نامه
کتاب، مناقب الاسرار بهجت الاحرار را هم از
تالیفات شاه اسماعیل مرقوم داشته‌اند. در صورتیکه همین کتاب در دربار شاه
طها ب نوشته شده و حتی یک قطعه شش‌بهم در مدح شاه طها ب دارد.
اولین بار پروفیسور محمد فواد کوپرلو زاده در سال ۱۹۱۸ در بخش کتابخانه ترک
احد بیاتندایلو ملک متصوفلو، اعلام داشت که این کتاب سروده شاه
اسماعیل میباشد. پس در سال ۱۹۴۳ کاتب عبدالجلیل طه‌نایلی برآورد

در مقدمه دیوانم پیرسلطان ابدال در باره این کتاب بحث مبسوط کرده و تاریخ
تالیف آنرا در زمان شاه طهماسب اعلام داشتند. بعد از تکلیف بسیاری
که در (اسلام اسکولپدی) در باره قریب شش مقاله نوشته این کتاب را
مورد بحث قرار داده و ملف آنرا باطلی نام معرفی کرده است.

اینکه محققین عالی قدر قلم بزبان ترکی دیوان خطائی کشیده اند و آنرا در سید
تفهیم مقاصد تسهیل نفوذش بعمل در بین ترکمانان دانسته اند، توجه کافی
به متن دیوانم ننموده اند. گرچه در دیوان خطائی اشعار جفائی هم یافت می شود
و لغات و تعبیرات متعدد ترکی عثمانی بکار رفته است. ولی این موضوع در خوانندگان
ایجاد تصور کند که دیوان خطائی کلام به لهجه ترکی سروده شده است. ملف این
دیوان علاوه بر اینکه اشعار ترکی را خوب میسروده بزبان و ادبیات فارسی
و عربی رسم آشنائی کامل داشته است. چون ترکمانان قاصد فریبک مدون
بوده و خط مخصوصی نداشته اند تا بدین وسیله کتابت نموده و مقاصد خود را تفهیم نمایند
لذا مجبور بودند از برکات و فوایز زبان فارسی استمداد نموده، از تاریخ و ادب

و عرفان آن اطلاعاتی کسب نمایند پس از تکمیل معلومات فارسی که شالوده و میل
محبوب میشد بایر قسمت های فرعی بر دارند .

خطائی در دیوان خود غزلی هم بغایر سروده و در اکثر غزلها ترکی
بکار بردن کلمات فارسی انسجام و غنایت خاصی بدانها بخشیده است .
مثلا غزلها نغزو دلشین زیر نموده ای از آنهاست که کوئی غزلی است فارسی ،
که مقدار کمی لغات ترکی بدانها آمیخته اند .

.. باد صبح از روی شرق آفتاب آتش گلور غالب یارین جمالیدان نقاب آتش گلور
عاشق دلخسته دن دفع صداع ایچک سنبندن دیرین بوی کلاب آتش گلور
گوزلرین دوزده مست اولدی لبین چاهین گوردوب زاهدیر بخانه دن کوردوم شراب آتش گلور
صوفی سچاره هم حالین گوردوب اول زاهدین صحبتین گرم آتیکه چاک و رباب آتش گلور
پریشی آتش گلور آئین غمندن بیر نصیب بو خطائی چشم پر خون دل کباب آتش گلور
ایضاً

.. تاسنی کوردوم نکار اول منه یار اولادی گرچه یار اولدی ولیکن یار غمخوار اولادی .

۱. گرچه شیرین لب جهان نکلنده چو خدایار
 ۲. حقه لعین کیمی بر کرشکر بار اولادی .
 ۳. کل گلستان ایچره چو خدایارک زیبار
 ۴. عارضین تک ای صنم هیچ گلده خب اولادی
 ۵. اوند اکیم معشوق اولاد کونیده دارد چو خ قیب
 ۶. مانسی گلده کیم اونون یاننده بیر خار اولادی
 ۷. تانسی کورد خطائی داله رشید اولوب
 ۸. مانسی کورد حق یوزدن کور کج که بیدار اولادی .

ایضا

۱. حق بیدن غمجه نی گلشنه خندان ایلهش
 ۲. یک نوزارک لیلی لطفی اید چندان ایلهش
 ۳. قاتمین تک کل کیمی طرحین کورتوش باغلا
 ۴. باغدا اعلکندن اذنون سروی خراما ایلهش
 ۵. دیو اوغورلا میشدی بیر زده دمانین نقش
 ۶. واریش آندان خاتم مهر سلیمان ایلهش
 ۷. خلعت زلفنده اجمیش لب لربن آبنی خضر
 ۸. حی باقی بوش آندان آب حیوان ایلهش
 ۹. شنه دن شاله ماش بریا چین قیلین سیره
 ۱۰. سر سبه خاک جهانی عنبر افشان ایلهش
 ۱۱. عارضین باغدا ایر مرغ حریم اولوش خلل
 ۱۲. اول سبدن حق ادا اولادی گلستان ایلهش
 ۱۳. بو خطائی تانسی تو گلده ایکن ، تو کله دین
 ۱۴. اوند اهر نقی که منع انیش بی تان ایلهش
 ۱۵. این غزلهای عرفانی که بزبور کلمات فارسی آراسته شده ، بجای آیند

ترکان را تهیج کند و غذائی جنگجو بار آورد ، بد خواننده خلعت و خواب و زحمت
 شراب میبخشد . غزل فارسی خطائی بشرح زیر است که در دیوانم کامل نسخه خطی
 تهرانیست فهرست شده است . (۱)

« چند روزی مانده از حسن تو نادانی مکن از برای زربسی آلوده دامانی مکن
 ز رود زار کف پشیمانی بماند لها جان من کاری که بار آرد پشیمانی مکن
 با پریشانان مرد هر سو پریشانم ز در شب شد پریشان خاطر یاران ، پریشان مکن
 نقد مردی به زرب بر باد دادن مشکل است کارهای این چنین مشکل ، باتش مکن
 مال دنیا را نگرند اهل محبت اعتبار ای خطائی اعتبار از عالم فانی مکن ،
 خط مشهور شنی مفصل حقه ماهه ابیات کامل عربی هم سروده و تعلیقات زیادی
 بکار برده است . چون این مثنوی هنوز چاپ نشده است و خوانندگان بدان
 دسترس پیدا نمیکند از اینرو برای نمودار میران معلومات عربی خطائی در غزل اردیون

۱- آگاه بود دسترس این جانب بدین نسخه خطی مرهون مقاله دکتر عبید الله ابوبیان

میباشد . اداره نشریه دانشکده ادبیات اصفهان شماره ۱

اورا زیلا درج میکنم تا خواندگان از اطلاعات و مطالب عربی دیورکم بهم آگاهی
داشته باشند.

« بسمه اشمس الضحی در شمع خدایزیر - آیت طه دیاسین صورت دیدارزیر
تامت طوبی در فون والعلم در شایین هذاجات عدل العل شکر بازیر
آیت واللیل زلفین کوزلین نعم البصرت لیک سبحان الذی اسرا در اسرارزیر
سوره توحید او خوام دبسم اخلاصی - تاکه حسن بلادن سخلاسین جبارزیر
قل کفی بانه در دگری خطائی خستین - حق بدور کیم ثم وجه اند در دیدارزیر

ایضاً

« مسجد کلزار یخنده جالیدی بل ارغون ایها عشاق قوم ایکم لا سمعون
ارغوان دوش پیاله نترن دولدی جاا مطربا چال نعمتی لا ایکم مستغنون
حسن بدین هرگزنده آفرین تسلیم اید لا بشی احسن انا قلیلا تشکرون
کوزلین سرخوش اولاندا باده لوله فرق ایچون زیر لب سقی دیر هر دم ولا هم یخزونون
شاخطائی دست بولوندا تسلیم اتیدی جاننی هر اولاناسن گودرسن انا اید راجعون

این غزل کجایش لجه ترکی جغتائی است ؟ در موردیکه اکثر غزلیات اینهم دیوانم
 بدین شیوه و با همین سیاق تنظیم شده است . نمیدانم بنظره رهنورد سکی ترکمانان
 چادر نشین و بیابانگرد که همچگونه سواد فارسی و حتی ترکی هم نداشتند ، از این
 غزلها چه فهمیدند ؟ این مطالب میرسد که دیوانم به لجه جغتائی ترکمانان
 و بخاطر آناخ سروده نشده است ، بلکه با مقاصد دیگری پرداخته شده که شمای
 از آنها را در صفحات قبل بیان داشتم .

اینکه پرفورمیسور سکی این دیوان را در سید تبلیغ و نقودش اسمعیل
 دانسته و اظهار میدارند که بوسیده همین دیوان که به لجه جغتائی بود ترکمانان آب صغیر
 و شام و عراق مقاصد او را فهمیده و در راهش جانبازیها میکردند . جابجیب است .
 اولاً رزریکه شاه اسمعیل قیام کرد و مریدانش سیل آب در زیر پرچم نهفت
 صفوی گرد آمدند این شاه جوان بیش از ۳۰ سال نداشت و اصولاً حمی باست
 این دیوان را که « از مطالعه دیوانهای مختلف اشعار جغتائی فراهم آمده بود »
 و عادی « اصول احکام آئینی که تاحدی تاریکی و غرابت داشته و بلکه در حکم

بدعتی جدید بود « در سه سال پیش تهیه و تدوین کرده و قبلاً در بین ترکمانان
بخش و تبلیغ نمیکرد تا آنکه تحت نفوذ همان زبان جغتائی تشیّع و تحریک شده
پیر و مرید شاه اسمعیل می شدند . نمیدانم شاه اسمعیل در ۱۰ و ۹ سالگی
چگونه این دیوانه خجائی را مطاعه و از تصوف و آئین و تسبی و قوف
پیدا کرده و این دیوانه را تدوین نمود که در ۱۳ سالگی آنچنان به شهر رسید و فدائی
و مریدانم جان باز جمع آورد کرد .

ثانیاً در دوران شاه اسمعیل زبان جغتائی راحتی خواص تحصیل کرده ها
نفره میزد کجا مانده ترکمانان روستائی و چادر نشین . در این باره به نوشته
تاریخی صفر حکمت « مقدمه مجالس النفائس امیر علی شیر نوائی توجه فرماید :
« نکته قابل توجه در ترجمه این کتاب همانا ذکر سببی است که ترجمه
مقدمه بنیاید چنین میگوید : (اما بسبب آنکه بعض اغرض و محاذیمی که عبارت
ترکی اطلاع ندارند از الطاف امواج الفاظ آن دریای بدایع و عمق آن محیط
صنایع بهره داشتند تا منف تمام دست میگردادیم چنان معلوم است

که در شهر هرات خواندن اهل مجالس النعاس ترکی بملک خواص شکل و متعدد
 بوده است و با آنکه از حکومت میسر از شاه رخ بابل (۸۰۰ هـ ق) تا سال
 ترجمه (۹۲۸ هـ ق) شهر هرات تنگگاه تیموریان و سکن اصرار و بررکان
 جغتایه بوده بعد الکت زبان فارسی بقدری متداول و غالب بودیم که در
 این مدت یکصد سال داندی در خوانندگان شهر خدایم تاثیر و نفوذ نداشته است
 در باره عدم پیشرفت زبان ترکی جغتائی حتی در هرات ، خود نیز میگوید
 بیش از سیرین باین مطلب واقف بوده و اطلاعات کافی داشتند .
 میسنورسکی در تعلیقاتی که بر تذکره الملوک نوشته اند ، در بخش ضایع تحت عنوان ؛
 « ایرانب و ترکان مقیم ایران » چنین مرقوم میگرداند ، « منولان نیز در
 امور تاثیر شگرفی نداشتند . در مغرب تعداد کمی منول پاک نژاد و خالص یافت
 میشد و بسیاری از آنان در جنگها کشته شدند و بقیه هم بسرعت در گروه انبوه مردم
 محلی سنجیدگشتند ، علی ایحال منولان موقعیت برکان را تقویت و تثبیت کردند .
 چون برکان بواسطه زندگی و زبان شبیهی که با منولان داشتند عمودا دکان آنان

بنجاک سپرده شد و قزلباشان بعدی تغییر ماهیت داده به نظامیان ساده زدگو
 وزیران و تبدیل شدند . نفوذ خانقاه اردبیل و فداکاریها و جانبازیهای صوفیان
 صفوی ، ارثیه و هویت شاه اسمعیل از جدش حمید بویره از پدرش شیخ
 حیدر بود . فضل الله بن زور بهمان نحی بدخواه و دشمن شماره ۱ صفویه در تاریخ
 عالم آرای امینی شیخ حیدر و مریدانش را اینگونه توصیف می کند :

« شیخ حیدر چون بر لب آب رسید دریای لشکر در زیرش
 روان بود ، حشری شمار از نبود رختان طالش و تیره بختان سیاه کوه با او بمبار
 و خلقی بی طهارت از تاریک روزان شامو با مید غارت رد پراه کرده در زیر
 رایت غوایش اجتماع یافته بودند » فضل الله ضمن وصف جنگ شیردان
 و شیخ حیدر و لشکرش و همکاری سلطان یعقوب با شیردان و دلیرهای
 بی مانند شیخ حیدر راستوده و جانبازیهای صوفیان صفوی را اینگونه شرح میدهد :
 « صوفیان ضربت شمشیر آبدار را شربت خوشگوار شردندی ،
 و زخم نمینه را همچو بر شکر خوردندی ، تشنه آب خنجر و سنان ، دشته آبدار

«نظرش ن گل در یحان ، بر روی سوسن خنجر ، همچو گل و بهر شکفتی»
 پس از مرکب شیخ حیدر «میدانم جنگ» : «چون صفیان
 شیخ را عیان دیدند که شربت ناگوار مرکب چشیده در صحت و رنج از برای
 پهنج بیرون کشیده ، فدائی دار به یکبار روی بجار زار آوردند و کوششهای
 مردانه کردند و در هیچ معرکه آفریده اسی ندیده که بعد از قتل سردار لشکر بدینگونه
 کارزار کرده باشند» (۱)

آیا شیخ حیدر باین صفیان جانبار که در یکدانه های کارزار ضربت
 شمشیر آبدار را شربت خوشگوار می شمرند و خشم تیره را همچو برنیشگر میخوردند از
 این شاه بیت های جفائی :

«بوتوحیده با غلغل منی سن بوتوحیدین اتووما کیل منی سن»
 دیوان خطائی سروده بود ؟ یا اینکه گبود زحمان طالش و تیره بختان سیاه گوده
 ۱- تاریخ عالم آرای میرکسی نسخه عکسی کتابخانه مرکزی و مکرر اسناد دانشگاه

هم تحت تاثیر همچو ابیات آبدار ،

« بولارنی سینا دین اینا ناکیل محنت دیوارینه دایاناکیل ،

دیوان خطائی قرار گرفته دوزیر علم شیخ حیدر گرد آمده بودند ؟

در نیمه دوم قرن نهم هجری قمری ، ای اسلام خاور میانه زیر لوای دوشیزم
زندگی میکردند و طریقت با خرب حاکم وقت محبوب می شدند . در مادر اهل
نقشبندیان خواجه عبید الله حرار را مقتدای خود ساخته علما حکومت میکردند .
در خوره کرمان شاه نعمت الله دلی دعوی ولایت و هدایت میکرد . در خورستان
محمد شمس علم مهدویت برافراشته بود . در شمال غربی ایران و شمال شرقی ترکیه
هم مریدان خانقاه صفویه شیخ جنید و شیخ حیدر را پیشوای خود قرار داده و ماحد پش
او را پیروی کرده و در راهش جانبازیها میکردند . (۱) و همین مریدان پاک باخته

۱ - عاشق پاشا زاده « تاریخ معروف خود بنویسد ، از مریدان خانقاه اردبیل ده

آناطولی که قصد دیدار شیخ حیدر را داشتند سوال میشد که چرا به زیارت کعبه
نمی روید ؟ آنها جواب میدادند ، ما زنده را زیارت میکنیم ، نه مرده را .

و میبوی بود که به محض تجلی نهفت شاه اسمعیل پروانه سان در گرد جانش جمع
 شده و با جانفانیهای بدیع دولت صفوی را تشکیل دادند .

آه میرکینور کی محیط ساعد ، مقتضیات زمان و مکان ، تفرقه
 و ترلزل فرمانروایان آق قویونلو که مالا شکست و نابودی را بدنبال داشت ،
 نبوغ ذاتی شاه اسمعیل ، سوابق خانقاه ابردیل ، و بالاخره مشیت الهی و
 سایر علل و عوامل را که بقول بهکل (نیروی نامرئی تاریخ) هستند نادیده
 گرفته ، اظهار میکند که موفقیت شاه اسمعیل ناشی از سحر و افسونی بوده است
 که شمس سید صفوی در اشعار خجانی دیوان خطائی بکار برده است .

نگارنده تا بحال بایش از پنجاه نفر اهل مطالعه درباره دیوان خطائی صحبت
 کرده ام ، همگی اظهار داشته اند که سروده شاه اسمعیل است ، تا اینکه پرسیده ام
 به چه دلیل ؟ همگی دامانده و جواب داده اند ، اینطور نوشته اند . حتی معلوم شده
 که نود درصد آنها اصلاً دیوان خطائی را ندیده و نخواهند بداند که در تذکره ، و فهرست ،
 که بیشتر نقل قول بوده و یا فقط به تعداد صفحات ، تاریخ تحریر ، نوع کاغذ و اندازه و

قطع و نوع جلد ، ضبط صفحه اول یا آخر آن اکتفا شده است ، بر خود کرده اند .
 و آنها بیکدیگر این دیوار را داشته اند چون برخی اشعار آن امروزه چکی بر دل نمی زند
 و بعضی لغات جغتائی و اصطلاحات تعلیم بکتابشی آن مفهوم را مشکل نماید ، لذا
 در طرح بحث و دقیق آن نبوده اند و این کتاب مانند دیوانهای ، حافظ ، خیام
 سعدی و حافظانی درق به ورق خوانده و موشکافی نشده است تا مرشد و منیب
 مولف آن آگاهی کامل بدست آید . با نطریکه بدست آگاه از تعلیم و دبانی فرقه
 حرفیه و آشنائی قبلی از مندرجات جاویدان نامه فصل به استرآبادی
 کسی نمیتوانست درباره اشعار شیواد نشین حمادالدین نسیمی اظهار عقیده
 نموده وادرا از مبلغین ذرعهای فرقه حرفیه بداند ، درباره دیوان خطائی هم تا مهمل
 و دبانی فرقه بکتابشبه کاغذ بررسی و مطالعه نشود از چند و چون و خطاشی مولف
 دیوان خطائی نمزنگان آگاه شد . روی این اصل نگارنده از چندین سال پیش اقدام
 بمطالعه کتبهای این فرقه نموده و خوشبختانه به اسناد گرانبهائی دست یافته و نتایج
 مطلوبی رسیده ام که از لحاظ صنفیه شناسی شان اهمیت و از نظر تاریخ نگاری

در خور نهایت وقت میباشد . نتیجه این مطالعات در آینده نزدیکی در ذیباله همین
 کتاب تحت عنوان کلی رازهای حدیثی تاریخ بصورت مجزوه و مجملات
 جداگانه بمحض خوانندگان گرامر تقدیم خواهد شد و در آنها از فعالیت های علمی و
 تبلیغاتی سیاسی این فرد در ایران و سایر امدامات سری و جناب و منش
 ایجاد آن بحث خواهم کرد که حتی در خود ترکیه هم این مطالعات تاریخی خواهد داشت .

فهرست منابع و مآخذ

۱. اقبال آشتیانی، عباس . زبان ترکی در آذربایجان
مجله یادگار . سال دوم . شماره سوم
۲. باستان‌پژوهی، محمد ابراهیم . آسیای صغیر و سیستان
تیرماه . نمونه انتشارات دیشر ۱۳۴۶
۳. تربیت، محمد علی . دانشمندان آذربایجان
تهران . مطبعه مجلس ۱۳۱۴
۴. خطی، دیوان خطی
نسخه عکسی کتابخانه مرکز دانشگاه تهران از نسخه خطی منور با برآیند
۵. خطی، دیوان خطی
نسخه خطی کامران علی، راسمیل شفر

۶ - شاه سمعیل خطائی اثر لری . نسخہ چاپی باکو ۱۹۶۶

۷ - خنجی ، فضل الدین روزبهان . تاریخ عالم آرای امینی

نسخہ عکسی کتابخانہ مرکز اسناد دانشگاه تهران

۸ - خنجی ، فضل الدین روزبهان . همان نامہ بخارا

تصحیح آن منوچهر ستوده ، نگاه ترجمہ نشر کتاب ، ۱۳۴۱

۹ - درویش احمد ، عاشق پاشا علم . تواریخ آل عثمان

استانبول ، مطبعہ عامرہ ، ۱۳۳۲ هـ ، ق

۱۰ - رفعت ، اندی . مرآت المعاصد فی دفع المعاصد

استانبول ، ۱۲۹۳ هـ ، ق

۱۱ - رفیق ، حمید . صوفیہ

استانبول ، ادراک مطبعہ ، ۱۹۲۴ م

۱۲ - زاہدی ، شیخ حسن . سند نسب صفویہ

برلین ، ایرانشہر ، ۱۳۴۳ هـ ، ق

۱۳. زریاب خوئی، عباس. دیوان شمس المصطفیٰ .
مجله راهنما کتاب . سال سوم، شماره ۴ . ۱۳۳۹
۱۴. سام میرکندرا . تذکره تحفه سر
تصحیح و رکن الدین فخر فرسخ . تهران . علم
۱۵. عبدی بیک «نوبدی» ، زین العابدین . دوخته الازمار
مسکو . اداره انتشارات دشر . ۱۹۷۴
۱۶. علیشیر نوائی ، نظام الدین . مجالس انفس
ترجمه فخری هردی . تصحیح آقا علی صغیر حکمت ، تهران ، ۱۳۲۳
۱۷. فخری هردی . روضه السلاطین
تصحیح آقای دکتر خیامپور . تبریز . ۱۳۴۵
۱۸. قزوینی ، محمد . بعضی تفسیرهای حافظ
مجله یادگار ، سال اول ، شماره ۱

۱۹. کربلانی، حافظ حسین. روضات الجنان و جنات النجی

تصحیح آقای جعفر سلطان القزائی. تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب ۱۳۴۴

۲۰. کوپرولوراده، محمد فواد. ترک ادبیاتند ایکلک متصوفلر

استانبول، مطبعه عامره. ۱۹۱۸ م

۲۱. کوپرولوراده، محمد فواد. ترکیبیات مجموعه سی

استانبول. دوره کار از ۱۹۲۵ تا ۱۹۷۶

۲۲. لسان حسین. شهنشاه خوانی

مجله ستریمهم. شماره ۱۵۹

۲۳. مشکور، محمد جواد. نظری تاریخ آذربایجان

تهران. انجمن تاریخی. ۱۳۴۹

۲۴. میکسنورسکی، ولادیمیر. تاریخ اداری حکومت صفوی

ترجمه مسعود حبیبی. تهران، زوار، ۱۳۳۴

۲۵. میرمنشی قمی ، قاضی میر احمد . گلستان حسن
تصحیح احمد سیلی خوانی . تهران ، انتشارت بنیاد فرهنگ ایران
۲۶. نجخوانی ، حسین . چهل مقادیر
بکوشش و تصحیح حکام ، شمس تبریز ، چاپخانه خورشید ۱۳۴۳
۲۷. هسلوک ، ف. د. . بکوشش و تصحیح
ترجمه راغب خلو صی . استانبول ، لیت مطبعه ، ۱۹۲۸
۲۸. صفی ، زین الدین محمد . بدایع الویاح
تهران . انتشارات بنیاد فرهنگ ایران ، ۱۳۴۹

- 1- Birga J. K.
THE BEKTASHI ORDER OF DERVISHES
London 1937
- 2- Hacı Bektaş Veli
VELAYET NAME HAZIRLAYAM
Abdulbaki Golpinarli İstanbul
- 3- DEDEM KORKUDUM KITABI, Hazırlayam:
Orhan Şaik Gokyay
İstanbul 1973
- 4- Golpinarli Abdulbaki
ALEVI BEKTASHI NEFESLERİ
İstanbul 1963
- 5- Gülşan Hasan
ALEVI BEKTAŞILIGIN ESASLARI
İstanbul 1975
- 6- İnan Abdulkadir
MAKALELER VE İNCELEMELER
Ankara 1968
- 7- İnan Abdulkadir
TARİHTE VE BUGÜN SAMANİZM
Ankara 1972

- 8- Kara Han. Abdulkadir
KIRK HADIS TERCUMELERUNE BIR
BAKİS
Turkiyat mecmuasi cilt X
İstambul 1953

- 9- Koço Reşad Ekreme
YENİÇERILER
İstambul 1964

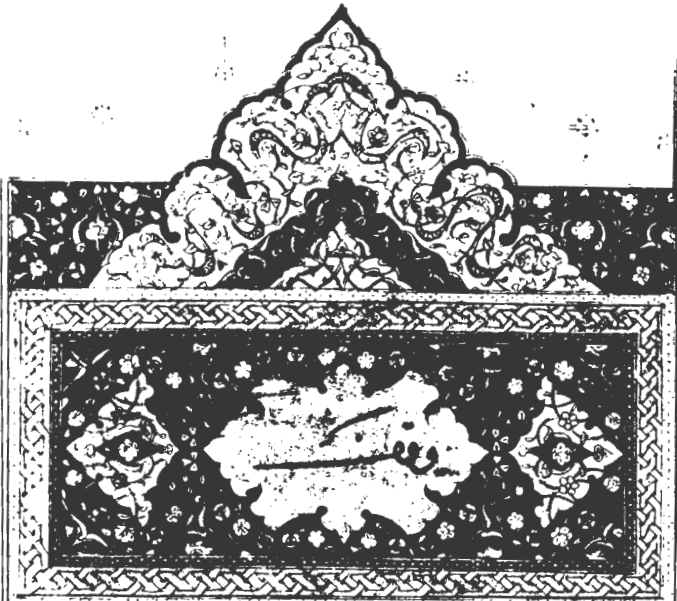
- 10- Minoresky V.
THE POETRY OF SHAH ISMAIL I
LONDON (BSOAS)Vol 10 1942

- 11- Nuzhet Ergun Sadeddin.
BEKTAŞI KIZILBAŞ ALEVİ ŞAIRLERİ
VE NEFASLERİ 3 Cilt
İstambul 1956

- 12- MORDTMANN, J.H.
Feridon Beyk İslam Ansiklo-
pedisi, İstambul 1945

- 13- Öytan Tevfik BEKTAŞILIGIN
IÇYUZI cilt I
İstambul 1920

- 14- Pir Sultan Abdal
DIVAN: Hazirlayan: Boratav Perter
Ve Abdulbaki Golpinarlı
Istambul 1943
- 15- Pir Sultan Abdal. BUTUN ŞIIRLERI
Hazirlayan: Cahit Ŗztelli
Ankara 1974
- 16- Sumer Faruk. SAFAVI DEVLETININ
KURULUŞU VE GELİŞMESİNDE ANADOLU
TURKLERİNİN ROLU
Ankara 1976
- 17- Sunar, cavit
Melamilik Ve Bektaşilik
Ankara 1975
- 18- Şkir Ziya
MEZHEBLER TARİHİ
Istambul 1937



ایدم بنوا و اول نبده از نام خدا
عاجز اوله ای که کل منکر که مر جسد دل
ایده سلطان که بود شل هم تمام او
کیم که خد منکر اولدی قیچی پسید رو
ایت قیوب لرطفه اید رسه خطای خصال

اول تیرش سر مردانی علی المقتضا
حق تعالی بو رغید رمورالنده اژدها
بویغیدن کیم اونک چنجره سیرو
ذره جرحم اتمیکل سپن تا کیم اول حال دیو
اوله عکین کیم پنک کای قلدی غنچه تن

د بر اشنک بوشده سو کلوجان در
در دجوزدن پنک کمر کرشکایت لیتم
آستانک خاکنی فرین سیج عالمه

پر تو مهر رخنک خوشید تیان در مسکا
سیج علاج اتمین نجون کن دژن در
ایانک تبر اغنی ملک سلیمان در مسکا

نسخه خطی دیوان جهانگیر محمد آراغی کمالی شماره ۳۷۰۵ . بنیت صمد اول

سوم خطی در این خط مشهوره را با این کتب ۳۷۰۵ مکرر از شیخ بزرگ به دست می آید
 ۱۰۱

نصیحت نماید زدم درویشان توجیه قیل توکل تعالی الله حشمت فضل به غلند و از لک	جهاندا اولمغ چون پریشان قولاح حکم دیدم از لک شاه شامیز دیدار درم ز لک	
	در دستم کلمه انکی حق بود نیک شامک و مینه	
کتابه البعد الله بالغداة والعشی الفیقره عشی ۴ وفا		

بزه بودور محصول لرندن همان همان هیچ برشی قالمشده ، بوجنی موضوعلره عائد اولارلق داها مؤخر دورلرده یازیلش و بعض یارچهلری فاصله بزه قدر انتقال ایدیه بیلش اثرلر سایه سنده اونلر حقتده اولدقجه واضح فکرلر ایدینه بیلیرزه ؛ چونکه ، او مؤخر اثرلرک چوق بویوک بر قسمی ، اسکی محصوللرک برازیکیله شدیریلش ، توسیع و تزین ایدلش متکامل شکللریدر . اسکی متلرک موجود اولمامه سی لسان تاریخی اعتبارله بویوک بر نقصان ایسه ده ، ادبیات تاریخی ایمون اوقدر فضله بر اهیق حائز دکلدر . بنفسه بویوک بر قیمت ادبیاتی حائز اولمایان اومتلر ، نهایت ، اودور حالت فکریه و حسیه سی ، ذوقی ، تمایللری آ کلامه خادم برر واسطه کی تلقی اولونه بیلیردی که ، الیوم المزده موجود اولمامه لرینه رغماً ، مختلف واسطه لرله یینه اوتدقیق یایمق قابلدیر .

آناطولی سلجوقیلری طرفندن وجوده کتیریلن مدینتک عمومی سجه لرینی و آناطولینک اودورلرده کی حالت فکریه و حسیه سی بر ازدوشونه جک اولورسوق ، ملی لسانک او دورلرده نه درجه مهمل قالا بیله جکنی غایت قولای آ کلارز . سلجوقی دولتک تشکل و استقراری متعاقب بویوک بر فعالیتله آناطولینک همان هر کوشه سنده تأسیس ایدیلن مدرسه لر ، تکیه لر ، هرب علمی و بالخاصه غجم ادبیاتی تعیمه خادم برر اوجاق حکمنده یدی ؛ کوچه تورکمنلر کندی خلق ادبیاتلری واسکی « اوغوز » دستانک بقیه لرله بدیی احتیاجلرینی تطمین ایدرکن ، اسلام عالمک هر طرفدن کلش سرسری درویشلره ، عالم وفقیلره آغوش قبول آجان شهرلرده عجم ادبیاتی شدتله حکمفرما اولیور ، اسکی ایران عنقه لرینه مجلوب عالم و صنعتکار حکمدارلرک سراینده بو پایانچی لسان و ادبیات ، ملی لسانی اورتهدن

[des Sajjid Batthāl, Leipzig, 1871] . آلمان شرق مجموعه سنک اوتوزنجی جلدنده بوکا عائد مهم معلومات اولدینی کی [۴۶۸-۴۶۹] ، آیریجه ، « ژورژ هوسینخ » ک [Zur Rostahmsage, Sajjid Battal, Leipzig, 1913] عنوانی اثری ده شایان دقتدر . مع مافیه ، بوتون بوتدقیقاته رغماً بومثله کافی درجه ده تدقیق ایدیلشدر ادعاسنده بولونولاماز ؛ یالکز بوموضوعک ابتدا سلجوقیلر زماننده یازیلدینی محقق در . « اسکیشهر » جنوبنده کی مشهور « سیدغازی » به اسناد اولونان هزار اوجوارده پک محترم اولدینی کی جوارنده بر بکتاشی تکیه سی ، برجامع و برده عمارت واردر [اسلام آنسیقلوپه دیسنده کی « بطلال » ماده سنه باقکز] .

قالدی رہ جق قدر قوت قازانیوردی . حکمدارلر باشده اولدینی حالده ، خلقدن وخلقه عاندشیلردن آیریلہنی کندیلرینہ برشرف بیلن کزیدہ لر صنفک بوتمایلی، ایران ادبیات صوفیہ سنک بودورہ عاند « مثنوی، لمعات ، کبی الک بارلاق اثرلرینی آناطولیدہ وجودہ کتیرمہ سنہ مقابل، تورکجهنی سرایلردن اوزاق بولوندی رییور وتورکجه یازیلش اثرلرہ نظر استخفاف وحقارتلہ باقلمہ سنی انتاج ایدیوردی [۱]. اداره تشکیلاتنہ کیرہ جک منور آداملری حاضر لایان یکانہ مؤسسہ مدرسه لر اولدینی جهتلہ ، اورادہ عجم حرشک تاثیراتی آلتندہ یتیشن مأمورلر دولت معاملاتقہ فارسی لسانیلہ تدویر ایتکده ایدیلر ؛ فارسینک رسمی لسان اولارق بوقوی تحکمی قارامان بکی محمد، بکک قونیہنی استیلا سنہ قدر دوام ایتدی [۲]. اکر سلجوقیلر ملی لسانہ قیمت واهمیت ویرہ رک اونک انکشافہ جالیشہ یدیلر ، داهای عثمانی دولتک تشککدن اول آناطولیدہ اولدقہ زنکین بر ادبیات وجود بولوردی . مع مافیہ ، بوتون بو طیبی اہمال ولاییدی بہ رغماً ، دینی وقهر مانانہ خلق اثرلردن باشقا، قسماً ایران ادبیات صوفیہ سنک قسماًدہ اسکی تورکجه تصوفی خلق اثرلرینک [۱] عاشق پاشانک شویتلری، تورکجه نک حتی سکرنجی عصر دہ بیلہ نہ قدر استخفافلہ تلق ایدلہ یکنی کوسترمکہ کافیدر :

تورک دینک کیسنہ باقازیدی تورکلرہ ہرکز کوکل آقازیدی

تورک دخی بیلزیدی بودیللری اینجہ یولی اول اولو منزللری

بوتلقینک دوقوزنجی واوتجی عصر لردہ بیلہ دوام ایتدیکنی مختلف وثیقہ لر سایہ سندہ غایت ابی بیلورز . بورادہ اونلر حقتدہ فضلہ تفرعاتہ کیریشک موضوعمزدن خارجدر .

[۲] ... بعدہ دیوان ترتیب اولونوب تحریرات وواہرک جملہ سی لسان فارسی اوزرہ

یازلدیفندن لسان ترک محو اولق درجہ سنہ کلدی . بناء علیہ دیواندہ قرائت اولونہ جق

اوراقک جمعی لسان تورکی اوزرہ اولوب السنۃ سائرہ ایلہ تکلم اولونماسی محکم یساق

اولدی . اوتاریغہ کلنجہ بہ قدر دفترلر وسائر حسابلر عربی وفارسی لساندہ یازلدیفندن

ترکجه یازمقدہ زحمت چکیلوب ہربری بردلو املا ایلہ دفترلرینی یازمقدہ ایدیلر ،

[خیراللہ افندی ، تاریخ آل عثمان ، ج ۱ ، ص ۱۱۰] . ہجری ۶۷۶ سنہ سی

ذی الحجہ سنک اوتجی کونی قونیہ حکومتک معناً قارانیلر الہ یکجہ سندن صوکرا پایلان

بومہم حرکتک نہ قدر دوام ایدہ بیلدیکی جوق مشکوکدر . مع مافیہ ، باشلی باشنہ بو حادثہ

بیلہ ، تورکجه نک اودوردہ رسمی لسان اولارق فارسی وعربینک یرینہ اقامہ ایدلہ بیلہ جک

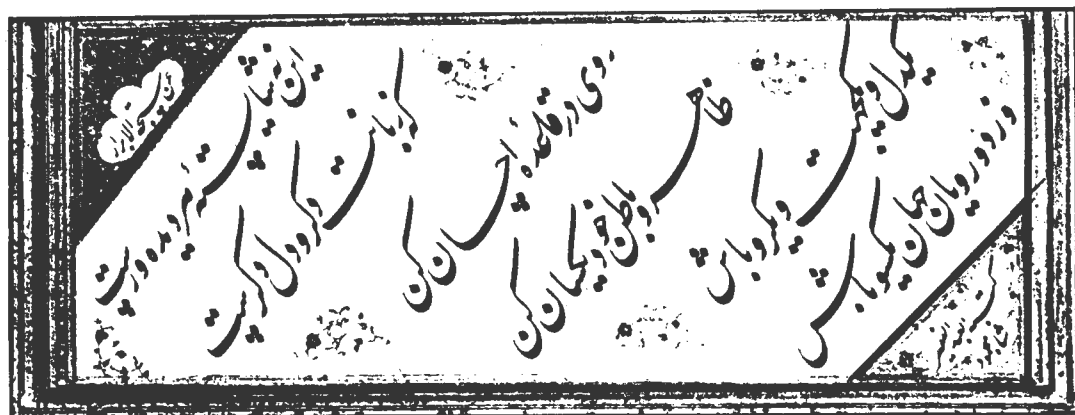
بردرجۃ تکاملہ واصل اولدیننی کوسترہ بیلیر ؛ سلجوقیلرک داهای ایلک زمانلردن بری

آناطولیدہ تورکجه اثرلر وجودہ کتیرلہ یکنی بو حادثہدہ قطعی برصورتدہ تأیید ایتکده در .



«Диван», Дашкәнд әлҗазмасы.
«Диван», рукопись. (Ташкентская).

مردود بر صنفه ۸۱



بمنظور اینک خواننده گانم که هر خط و بیانی خط را چاپ با کوراکه تعلیم است محمود
 نیست در معرزه شد هفت ، با خط اصلی است محمود مقابله مقابله نماید ،
 نموده از خط خطا مذکور را که مرکز فرسنگی و پهنی غیر مضاعف از مجموع خصوصی
 که محمد علی سمع بر گرفته و چاپ کرده است ، عیناً بشرح فوق درج نماید

1